

صحنہٴ نجمہ

زندگی با طعم حسرت ❖



۱۴. نمای دو:
از ماست که بر ماست!



۱۳. نمای یک:
مجبورم؛ نمی‌توانم با او
ازدواج نکنم.

۱۵. نمای سه:
عبور از چالش‌های عاطفی



۱۳- نمای ا: مجبورم؛ نمی‌توانم با او ازدواج نکنم

منیژه

راننده تاکسی هرازگاهی یک‌بار از توی آئینه نگاهی به من می‌اندازد و نگاهی هم به شادمهر که از صبح تا به حال چسبیده به من و از من جدا نمی‌شود. چشم‌هایم در اثر گریه ورم کرده است. با اینکه کرم زده‌ام اما هنوز ردّی از گریه‌های نیم ساعت قبل روی صورتم هست. خدا از تو نگذرد مهران که زندگی‌مان را آتش زدی... مهران...مهران... یک روزهایی این اسم کوفتی چه آتشی می‌زد به دلم؛ روزهای دانشکده و گروه تئاتر؛ و حالا ...

من آن روزها یک دختر پرحرارت و ماجراجو بودم که سرم درد می‌کرد برای تجربه کردن و بازیگوشی. برای آشنا شدن با هنرمندان و شخصیت‌های مشهور. از بین آن همه اما دلم گره خورد به مهران که هنرجوی رشته تئاتر بود. یک روز با مرجان رفته بودیم سر تمرین‌شان. قرار بود مرجان برای بازیگری تست بدهد اما کارگردان نمایش اصرار کرد من هم تستی بدهم که قبول کردم. او هم خوشش آمد و مرا انتخاب کرد و من از میان رشته طراحی فرش، پرتاب شدم به میان حجم بزرگی از هیجان و حرارت که تا آن وقت برایم ناآشنا بود.

مهران همان روزهای اول که من هنوز غریب بودم و ترسیده، آمد نزدیکم و کمک کرد تا با فضای تئاتر آشنا شوم و به نقشم نزدیک تر شوم و ترسم بریزد. این شد که وقتی از من خواست یک روز با چندتا از بچه های گروه بروم کافی شاپ، داشتم از هیجان و اشتیاق می‌مُردم. فکر می‌کردم تعداد بیشتری باشیم اما گروهی که مهران می‌گفت فقط شامل چهار نفر بود. مسعود و الناز که حس کردم ارتباط شان بیشتر از یک همکاری ساده است و من و مهران. چقدر آن روز توی دلم غنچ رفت وقتی فهمیدم از بین آن همه دختر، مهران مرا برای تولدش توی کافی شاپ دعوت کرده.

آن روز انکار روی زمین نبودم. کاش بعد از کافی شاپ برای مهران پیام تشکر نفرستاده بودم. مهران خیلی زودتر از چیزی که فکر می‌کردم پیام تشکر را جواب داد و تا نیمه شب برای همدیگر پیام دادیم. خیلی زود پیام‌هایمان به جایی رسید که وارد حریم شخصی همدیگر بشویم و از حس‌های تازه‌مان برای همدیگر بگویم؛ حرف‌هایی که حتی فکرش را هم نمی‌کردم یک روز بتوانم چشم توی چشم یک مرد بهش بگویم یا از او بشنوم. بعد از یک ماه، اگر دیگر حرف‌های پرمحبت مهران را نمی‌شنیدم شب خوابم نمی‌برد. مثل معتادی شده بودم که بدون حرف‌های پرحرارت مهران خمار می‌شدم. تا روزی که جملات عاشقانه‌ای به دستم رسید که حتی از جملات مهران هم قشنگ‌تر بود. اول فکر کردم مهران به وسیله دوستش مسعود می‌خواهد وفاداری مرا آزمایش کند. اما خیلی زود مسعود قسم خورد که مهران چیزی از این ماجرا نمی‌داند و از من هم خواهش کرد چیزی به او نگویم. برایش توضیح دادم که من و مهران تصمیم‌مان را گرفته‌ایم و قرار است با همدیگر ازدواج کنیم...

از توی تاکسی پارک را که می‌بینم فکر جدیدی به ذهنم می‌رسد. به راننده می‌گویم نکه دارد. می‌گوید هنوز نرسیده‌ایم خانم...! می‌گویم: «می‌دانم. برنامه‌ام عوض شده.» باید شادمهر را ببرم کمی بازی کند. از ماشین پیاده می‌شوم و شادمهر بالاخره مرا رها می‌کند و می‌دود طرف اسباب‌بازی‌های میان پارک.

بعد از ماجرای درخواست دوستی مسعود بود که سمج شدم مهران بیاید خواستگاری‌ام. برای اینکه چیزی از ماجرای مسعود نگویم، بهانه آوردم که بابا و مامان ماجرای دوستی‌مان را فهمیده‌اند و اگر زودتر خودمان یک

فکری نکنیم، آبروریزی می‌شود. البته بابا و مامان به یک چیزهایی شک کرده بودند؛ اما نه این قدری که من داغش می‌کردم. مهران بهانه می‌آورد که الان موقعیت مناسبی برای ازدواج ندارد. اما نمی‌شد.

دیگر بدون من حتی به خودش هم سخت می‌گذشت. مهران بالاخره چند ماه بعد برای خواستگاری به خانه‌مان آمد.

بابا و مامان دیگر فهمیده بودند که رابطه بین من و مهران فقط یک همکاری ساده هنری نیست. عصبانی شدند و مخالفت کردند، اما دیگر نمی‌توانستیم به عقب برگردیم. رابطه‌مان جدی‌تر از این حرف‌ها شده بود. بابا به شغل مهران ایراد گرفت؛ اما مهران خیلی زود یک شغل موقت دست و پا کرد و من هم اصرار کردم که به مهران جواب مثبت بدهیم. روزی که بابا قبول کرد جواب مثبت بدهد، بغض گلویش را گرفته بود. برای یک لحظه نزدیک بود من پشیمان بشوم از این همه فشاری که به بابا آورده بودم. اما حیف...

روزهای اول ازدواج‌مان خیلی خوب گذشت. همه چیز در هاله‌ای از خیال و رؤیا بود. اما خیلی زود واقعیت چهره تلخ خودش را نشان داد. خانواده مهران هم راضی به این ازدواج نبودند و تنها به خاطر فشارهای مهران، مرا پذیرفته بودند. هر وقت مرا می‌دیدند، جوری رفتار می‌کردند که معلوم بود هنوز مرا عروس خود نمی‌دانند. مهران می‌گفت نگران نباش بالاخره کنار می‌آیند، اما کنار نیامدند. این را وقتی فهمیدم که مهران شغل موقتش را هم از دست داد و خانواده‌هایمان راضی نشدند از ما حمایت کنند. فکر کردیم شاید به دنیا آمدن یک نوه دل‌شان را نرم کند. فکرمان چندان هم بیراه نبود و یک سال بعد که شادمهر به دنیا آمد، پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها بالاخره خندیدند. اما من نه، نمی‌توانستم بخندم.

از وقتی ماه‌های آخر بارداری را طی می‌کردم، حس کردم مهران چندان به من توجه نمی‌کند. تازه چند بار هم دستم انداخته بود که خپل شده‌ام و من تازه فهمیدم که او عاشق زن لاغر است. همین شد که حساس شدم روی رفت و آمدهایش، روی ارتباط‌هایش و موجی از شک که همیشه دلم را آشوب

می کرد. گفتم از کجا معلوم که مهران یکی دیگر از هم‌بازی‌هایش را دعوت نکند کافی‌شاپ. شاید این پیامکی را که دارد می‌زند برای آن دختره زردنیو می‌فرستد که مثل مداد لاغر و دراز است و توی تئاتر «بانوی شرقی» یک نقش دست سوم داشت.

اوضاع خوبی نداشتم، اما نمی‌شد با کسی هم درددل کنم. بروم به مامان بگویم یا خاله؟... می‌گویند این تحفه‌ای بود که خودت خواستی... به مادرشوهرم بگویم یا مهین بانو؟ که دستم بیندازند این خریزه‌ای است که قبلاً خودتان خورده‌اید و حالا باید بنشینید پای لرزش. خود مهران هم که هیچ جوهره زیربار نمی‌رفت و می‌گفت تو سوءظن داری و همه را به حساب افسردگی بعد از زایمان می‌گذاشت...

بدی‌اش این بود که حالا دیگر مهران هم نگران تماس‌ها و پیامک‌های من بود. حس می‌کردم مرتب مرا می‌پاید که با چه کسی تماس دارم. به مرور و به بهانهٔ بچه‌داری، تئاتر را که عشقم بود از من گرفت. نمی‌گذاشت نقش بگیرم و حتی به همکاری‌هایش هم سفارش کرده بود به من نقش ندهند. اگر یکی از بازیگرهای مرد یا حتی جوان‌های فامیل‌مان هم به من نزدیک می‌شدند، نگاه‌هایش تند و تیز می‌شد و توی خانه شر به پا می‌کرد. دیگر دانشگاه هم نگذاشت بروم. حتی به استاد‌هایم هم بدبین بود. فکر کردم چند وقتی صبر کنم اوضاع زندگی‌مان بهتر می‌شود؛ اما نشد...

شادمهر، در پارک، با ذوق و شوق تاب می‌خورد. احتمالاً دیگر از حال و هوای دعوای صبح بیرون آمده بود. کاش می‌شد دوباره بچه شوم و حس و حالم زود به زود عوض می‌شد. کاش می‌شد دوباره از نو شروع کنم...

به مرور حس کردم مهران گاهی وقت‌ها دروغ می‌گوید. مثل یک ماه قبل، شبی که مهران خانه نیامد و گفت مسعود حالش بد شده و رفته بیمارستان مراقبتش باشد. روز بعد که زنگ زدم احوال مسعود را پپرسم فهمیدم خانه است و ماجرای بیمارستان از بیخ و بن دروغ است.

مسعود به گمانم از خدا حافظی بی‌مقدمه‌ام فهمید که حالم بد شده. چند دقیقه بعد زنگ زد اما من بین آن همه گریه نتوانستم جوابش را بدهم. بلافاصله پیامک داد و احوال را پرسید. گفت نگرانم است و خواهش کرد جوابش را بدهم. بالاخره یکی دو ساعت بعد برایش پیامک دادم که نگران نباشد و حالم خوب است. آن قدر کلنجار رفت تا بالاخره برایش از مهران گفتم و سردی زندگی‌مان.

مسعود هم مرتب دلداری ام می داد و ناسزا می گفت به مهران. می گفت مهران لیاقت تو را ندارد. با این حرفها و درددلها حس کردم سبک تر شده ام اما دیگر از خودم، مسعود و مهران لجم می گرفت.

حالا دیگر با اینکه من جواب پیامکهای مسعود را نمی دادم اما او هر روز برایم پیامکهای عاشقانه می فرستاد و اصرار می کرد مهران را رها کنم. پیامکها روز به روز تندتر می شد و دیگر داشت لحنی از تهدید به خودش می گرفت و من مانده بودم این یکی را دیگر کجای دلم بگذارم؟... بروم به که بگویم که تازه خودم را متهم نکنند؟... به مهران؟... به بابا و مامان؟...

تا امروز صبح که شادمهر را بردم حمام و وقتی آمدم بیرون دیدم مهران رنگ صورتش از عصبانیت سیاه شده. گوشی من توی دستش بود و دستش از عصبانیت می لرزید. خواستم بپرسم چی شده که خودش شروع کرد به داد و فریاد. از بین فریادهایش فهمیدم یک پیامک برایم آمده و او رفته پیامک مسعود را دیده. هرچقدر تلاش کردم برایش توضیح بدهم که من هیچ پیامی یا تماسی با مسعود ندارم و فقط اوست که پیام می دهد، زیربار نرفت. گفت فکر کرده ای من باباتم که بتوانی سرم شیره بمالی. دیدی شکم درست بود؟ گفت تو اصلاً از همان اول یک ریگی به کفشت بود. همان وقت هایی که با آن آرایشهای غلیظت می آمدمی سر تمرین باید می فهمیدم چشمت دنبال من است. آخرش هم به زور خودت را به من قالب کردی.

دلم می خواست می توانستم خفه اش کنم. همینم مانده بود که یک بهانه هم از من بیفتد دستش. کاش می شد همه نفرت و کینه ام را مثل سنگی پرت کنم توی صورتش. اما به جای همه اینها فقط زل زدم توی صورتش و صبر کردم تا از خانه برود بیرون. تا بعد شادمهر را بدهم دست یکی از همسایه ها و برگردم توی خانه. بروم توی زیرزمین و همه درها را ببندم تا بتوانم با تمام وجود جیغ بزنم و خودم را خالی کنم... جیغ زدم و نفرین کردم به خودم... به مهران... به مسعود... حتی به بابا و مامان، که جلویم را نگرفتند و گذاشتند با یک عوضی مثل مهران ازدواج کنم.

وقتی رفتم شادمهر را بیاورم، اقدس خانم از دیدن صورتم جا خورد. اما معطل نکردم تا پرس و جو کند. گفتم بعد برایش توضیح می دهم. برگشتم

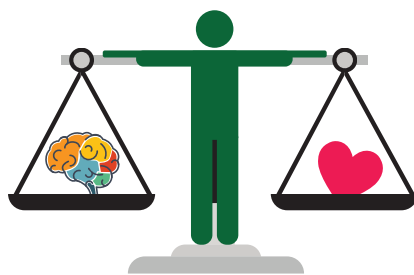
خانه و به صورتم کرم پودر زدم تا طبیعی تر شود.
آینه جیبی ام را از توی کیفم در می آورم و صورتم را بررسی می کنم. پف
صورتم کمتر شده و دیگر حالا مامان متوجه گریه هایم نمی شود. باید بروم
خانه بابا. مامان می گفت برای مریم خواستگار آمده. حیف مریم است که به
این زودی شوهر کند و دست یک نامرد بیفتد. باید با مریم حرف بزنم.
می روم خانه بابا. جای دیگری ندارم برای رفتن...



— به نظر شما برای انتخاب یک همسر مناسب، عقل باید تصمیم بگیرد یا قلب؟ به عبارت دیگر، آیا باید با کسی ازدواج کنیم که عقلمان او را تأیید می‌کند یا با آن که دلمان می‌خواهد؟
— ازدواج‌های امروز جامعه ما حاصل انتخاب عقل است یا قلب؟

جایگاه عقل و قلب در انتخاب همسر

همه می‌گویند که در ازدواج عقل باید انتخاب‌گر باشد. اما آیا تاکنون دیده‌اید که روی کارت عقد یا عروسی کسی به جای دو قلب تصویر دو مغز کشیده باشند؟ ازدواج پیوند قلب‌هاست نه پیوند مغزها. از این رو، باصراحت و بی‌پرده می‌گوییم باید ببینید که دلتان چه می‌گوید. بدون هیچ تردیدی همسری را انتخاب کنید که دل شما آن را برمی‌گزیند. پس اگر قرار است پیوند قلبی ایجاد شود، قلب باید قلب دیگری را انتخاب کند. کسی که تصمیم‌گیرنده اصلی است و باید مسئله ازدواج را امضا یا نهایی کند، قلب است نه عقل. حال می‌پرسیم پس در این میان جای عقل کجاست؟



یک اصل مدیریتی می‌گوید: مدیر مدبّر مدیری نیست که حرف اول را بزند بلکه مدیری است که حرف آخر را بزند. آن هم بعد از آنکه نظرات کارشناسان را گرفت؛ یعنی وقتی همه، نقاط ضعف و قوت را بیان کردند و او آنها را دریافت کرد و سنجید، تصمیم بگیرد. مدیران ناشی زود تصمیم می‌گیرند و حرف اول را می‌زنند. طبیعی است وقتی مدیر، اول تصمیم می‌گیرد کارشناسان چاره‌ای جز تأیید ندارند. به همین علت خطای تصمیم‌گیری بالا می‌رود.
در ازدواج نیز قبل از هرگونه تصمیم و گزارشی، قلب باید از کارشناس ویژه و عالی‌رتبه خود، یعنی عقل کارشناسی طلب کند و اگر قبل از تأیید عقل تصمیم گرفت، ضریب خطا و

شکست بسیار بالا می‌رود. در فرایند ازدواج ابتدا عقل باید با خیال آسوده و بدون هیچ آشفتگی خاطر، نظرات اطرافیان و مشاوران و تحقیقات را جمع‌بندی کند ولی در نهایت قلب تصمیم بگیرد. پس عقل باید حرف اول را بزند و قلب حرف آخر را.

اگر عقل شما کسی را از هر نظر تأیید کرد ولی دل شما او را نخواست، یکی دو جلسه گفت‌وگو را ادامه دهید و ببینید که آیا احساس مثبتی در دلتان به وجود می‌آید یا نه؟ اگر هیچ احساسی شکل نگرفت این ازدواج نباید صورت بگیرد. اینکه گفته می‌شود «نگران نباش، علاقه بعد از ازدواج می‌آید»، حرف دقیقی نیست. اگر نیامد چه؟! **پس تا امضای قلب پایین امر ازدواج نخورد، پیوندی نباید صورت بگیرد و این معنای انتخابگری قلب است.**

ازدواج اجباری

علاقه‌مند شدن قبل از شناخت، نقطه آغاز شکست است. اگر قلب شما زودتر از عقل شما به کسی وابسته شد دیگر عقل نمی‌تواند نظری بدهد؛ چرا که قلب تصمیمش را گرفته است؛ گفته‌اند که علاقه شدید به چیزی آدم را کور و کر می‌کند^۱. طبیعی است وقتی دختری یا پسری برای شناخت طرف مقابل خود از روابط اجتماعی تعریف نشده و فضای مجازی با او انس می‌گیرد، آن دو قبل از آنکه بخواهند شناختی از هم پیدا کنند به هم علاقه‌مند می‌شوند. این علاقه قلبی فرصت را از عقل می‌گیرد. برای همین است که دیگران ممکن است در فرد مقابل، نقاط ضعف بزرگی را ببینند در حالی که دختر و پسر خود اصلاً متوجه آن نیستند.

پس فرایند انتخاب همسر باید به گونه‌ای باشد که عوامل تحریک‌کننده قلب زودتر وارد عمل نشوند. نگاه و ارتباط مستقیم و برقراری روابط عاطفی، همه تحریک‌کننده قلب هستند؛ جالب است که آنهایی که احساسی‌ترند بیشتر مدعی این هستند که احساساتی عمل نمی‌کنند. بنابراین برای خاطر جمعی از این مسئله، باید دید آیا آنچه را که من از طرف مقابل احساس می‌کنم دیگران هم تأیید می‌کنند یا نه.

مشکل منیژه دقیقاً این بود. منیژه نمی‌توانست معیارهایی را برای ازدواج در نظر بگیرد. دل او درگیر یک رابطه فردی مشخص شده بود، بنابراین مجبور بود او را انتخاب کند. آزادی عمل را از خودش گرفته بود. شک نیست که با این وضع، اگر مسعود زودتر از مهران با منیژه ارتباط برقرار کرده بود، منیژه مسعود را انتخاب کرده بود.

۱- حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمَى وَ يُصَمُّ (من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰)

امروزه ازدواج بخش زیادی از دختران «ازدواج اجباری» است؛ البته نه اجبار بیرونی بلکه یک اجبار درونی که آزادی انتخاب را از آنها می‌گیرد. اگر این دختران ابتدا معیارهای ازدواجشان را در یک فرایند عاقلانه مشخص می‌کردند، و پیش از اینکه اجازه بدهند کسی وارد حریم عاطفی آنها بشود، مطمئن می‌شدند که آن فرد ملاک‌هایشان را دارد یا ندارد و سپس افراد را انتخاب می‌کردند، این چنین با شکست‌های عشقی پیش و پس از ازدواج مواجه نمی‌شدند. در واقع این دختران، از همان آغاز، دارند شکست را انتخاب می‌کنند. این ملاک‌ها و شیوه شناخت آنها در صحنه‌های بعد بیان خواهد شد.

هم جوشی



— مواردی از شکست‌های عشقی پیش یا پس از ازدواج اطرافیان را برای دوستان خود بیان کنید. دلایل این شکست را بررسی کنید.

انتخاب عاقلانه؛ زندگی عاشقانه

«باید عاشق باشی تا بتوانی ازدواج کنی!» این کلیشه و تکراری و نخ‌نمای فیلم‌ها و سریال‌هاست و این‌طور القا می‌کند که اگر دختر و پسر همدیگر را در نگاه اول پسندیدند در ازدواج مناسب هم هستند و زندگی شیرینی خواهند داشت. به این نوع ازدواج، ازدواج با عشق رمانتیک می‌گویند. منظور از ازدواج با عشق رمانتیک آن است که با همان نگاه اول دلت برای او برود و تکان بخوری. بر اساس پژوهش‌هایی که در کتاب‌های جامعه‌شناسی خانواده منتشر شده است، این نوع ازدواج‌ها، علی‌رغم جذابیت بالایی که دارد، بیشترین درصد طلاق را نیز به بار آورده است؛ چرا که این عشق‌ها، به همان سرعتی که به وجود می‌آیند با همان سرعت نیز فروکش می‌کنند. ضرب‌المثل «وصال مدفن عشق است»، مربوط به همین نوع عشق است؛ ضرب‌المثلی که به بیان‌های دیگر در بسیاری از فرهنگ‌های غیرایرانی نیز وجود دارد. این عشق‌ها مانند کاتالیزور عمل می‌کنند؛ یعنی صرفاً سرعت پیوند را افزایش می‌دهند. بسیاری از علاقه‌های پیش از ازدواج با واقعیت‌های زندگی همخوان نیست. به همین دلیل،

۱- طبق برخی برآوردها در آمریکا از هر ۱۰۰ ازدواج عشقی، ۹۳ مورد با شکست دردناک رو به رو شده و در فرانسه، عمر متوسط هر ازدواج عشقی، ۳ ماه و نیم بوده است. (کی‌نیا، مبانی جرم‌شناسی، جلد ۲، ص ۸۰۸، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹)

زندگی زوجین با به سردی گراییدن آتش عشق، شیرینی و گرمی خود را از دست می‌دهد و عواقب ناخوشایندی را همراه می‌آورد. حتی اگر شما در انتخاب همسران به خاطر علاقه قلبی، جذاب‌ترین پسر را هم برگزیده باشید، تمام مؤلفه‌های این عشق چندی پس از ازدواج رنگ می‌بازد و محو می‌شود. در حالی که عشق برای ادامه ازدواج ضروری‌تر از آغاز آن است. عشقی که به تدریج و با دیدن سختی و مسئولیت‌پذیری طرفین در زندگی شکل می‌گیرد، ظرفیت شما را برای تحمل سختی‌ها و گذشت و حتی ایثار افزایش خواهد داد. چنین عشقی هم ناشی از انتخاب عاقلانه‌ای است که قبلاً کرده‌اید و هم حاصل مراقبتی است که پیش از ازدواج از قلب خود کرده‌اید. شما با مطالعه و مشورت، معیارهای مؤثر در ازدواج را دانسته‌اید و با سخت‌گیری زیاد و دقت فراوان، مناسب‌ترین گزینه را شناخته‌اید و این به یک زندگی عاشقانه منجر خواهد شد. عاقلانه انتخاب کرده‌اید که توانسته‌اید یک عمر عاشقانه زندگی کنید. نوش جانان...

برای مراقبت از آزادی خود در انتخاب از راهکارهای زیر استفاده کنید :

- ۱- توجه کنید که دلیلی که باعث آشنایی شما با فرد مقابل شده است نمی‌تواند به تنهایی اساس خوبی برای ارتباط‌های بعدی و حتی ازدواج باشد.
- ۲- اگر به یک دلیل واقعی، مثل همکاری علمی، مجبورید با پسرها هم صحبت شوید نباید بگذارید این صحبت‌ها وارد حریم خصوصی شما یا او شود. نوع برخورد و حیایی که از خود نشان می‌دهید، تعیین‌کننده محدودۀ ارتباط شما خواهد بود.
- ۳- حجب و حیای خود را در ارتباط با جنس مقابل افزایش دهید و حد و مرزهای مشخصی را در ارتباط با جنس مقابل ایجاد کنید. این حجب و حیا مانع ایجاد محبت و وابستگی خواهد شد.

اگر اهل مطالعه‌اید ...



«پنج‌شنبه فیروزه‌ای» رمانی اجتماعی است که سرگذشت یک گروه دانشجوی ممتاز یک دانشگاه را، که به منظور تشویق به اردوی زیارتی مشهد رفته‌اند، بررسی می‌کند. در این رمان مسائلی همچون ازدواج، ارتباط با جنس مخالف و نقش فضای مجازی در شکل‌گیری روابط افراد پردازش شده است.

۱۴- نمای ۲: از ماست که بر ماست

— روزی که بابا قبول کرد جواب مثبت بدهد، بغض گلویش را گرفته بود و برای یک لحظه نزدیک بود حتی پشیمان بشوم؛ از این همه فشاری که به بابا آورده ام. اما حیف...

— خانواده هامان راضی نشدند از ما حمایت کنند... این خربزه‌ای است که قبلاً خودتان خورده‌اید و حالا باید بنشینید پای لرزش ...

— حساس شدم روی رفت و آمدهایش، روی ارتباط‌هایش و موجی از شک همیشه دلم را آشوب می کرد. گفتم از کجا معلوم که مهران یکی دیگر از هم‌بازی‌هایش را دعوت نکند کافی شاپ.

— بدی اش این بود که حالا دیگر مهران هم نگران تماس‌ها و پیامک‌های من بود و حس می کردم مرتب من را می پاید که با چه کسی تماس دارم. به مرور و به بهانه بچه‌داری تئاتر را که عشقم بود هم از من گرفت.

— گفت تو اصلاً از همان اول یک ریگی به کفشت بود. همان وقت‌هایی که با آن آرایش‌های غلیظت می آمدی سر تمرین باید می فهمیدم چشمت دنبال من است. آخرش هم به زور خودت را به من قالب کردی.

بار کج به منزل نمی رسد

— نوشته بود: مرا دو کلمه موعظه کنید.

— امام حسین علیه السلام در پاسخ او نوشتند: کسی که از طریق معصیت بخواهد به چیزی برسد، آنچه بدان امید دارد زودتر از دستش می رود و از آنچه می‌ترسد زودتر به سرش می‌آید.^۱

همان‌طور که در نمای قبلی اشاره شد، ازدواج‌هایی که در پی دوستی‌های عاشقانه شکل می‌گیرد و عواطف پررنگ آن فرصت شناخت را از فرد و خانواده سلب می‌کند، آسیب‌های خاص خودش را دارد. در این سال‌ها این نوع ازدواج‌ها شیوع زیادی یافته و در پی آن آمار طلاق هم بالا رفته است. این دوستی‌ها اگر هم به ازدواج منجر نشود آسیب‌های زیادی را برای هر دو طرف به بار می‌آورد. البته به خاطر عواطف لطیف و حساسیت بیشتر دختران، همیشه سهم آسیب عاطفی آنها بسیار بالاتر است.

۱- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَتَبَ رَجُلٌ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه السلام عَطْنِي بِحَرْفَيْنِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَاوِلٍ أَمْرًا بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ كَأَن أَفْوَتْ لِمَا يُرْجُو وَ أَسْرَعَ لِمَجِيءِ مَا يَحْذَرُ (کافی، ج ۴، ص ۱۱۷)

نتایج دوستی‌های قبل از ازدواج دو نفر را در دو حالتی که آنها «با هم ازدواج کنند» یا «با هم ازدواج نکنند»، در نظر بگیرید. بیشترین آسیب‌هایی که شما از دوستی‌های قبل از ازدواج مشاهده کرده اید یا حدس می‌زنید کدام گزینه‌هاست؟ می‌توانید به چند مورد رأی دهید.

اگر با هم ازدواج نکنند

- ایده آل‌گرا شدن در انتخاب همسر
- شکست عشقی
- بدبین شدن به جنس مخالف
- مقایسه با همسر
- نگرانی از اطلاع همسر
- تهدید و باج خواهی
- تعرض و تجاوز آشنا
- تأخیر در ازدواج
- دل زدگی از ازدواج
- آبروریزی و بدنامی
- -
- -
- -

اگر با هم ازدواج کنند

- شناخت احساسی و غیردقیق از یکدیگر
- از دست دادن حمایت خانواده ها
- بی‌اعتمادی و سوء ظن به همسر
- ایده‌آل‌گرا شدن به خاطر مزایای ارتباطات قبلی
- فرسایش و خستگی ناشی از تحمل سختی‌ها
- بی‌عزتی در خانه همسر
- تحمل فشارهای زیاد و در نتیجه، بالا رفتن توقعات
- -
- -
- -

در ادامه برخی از این آسیب‌ها به تفکیک اشاره می‌گردد.

الف) اگر ارتباط منجر به ازدواج شود:

اگرچه ازدواج‌هایی وجود دارد که با عشق رمانتیک شروع شده و به خوبی هم تداوم یافته است، با این حال، طبق پژوهش‌های مختلف، در بسیاری از کشورها ازدواج ناشی از عشق رمانتیک^۱، بیشترین احتمال طلاق را نسبت به سایر انواع ازدواج به خود اختصاص داده است. بعضی از دلایل این مسئله، آسیب‌های خاص این ازدواج‌هاست که به شرح زیر است:

۱- بی‌اعتمادی و سوء ظن

این همسران همیشه احتمال می‌دهند که آنچه در مورد خودشان، در پیش از ازدواج اتفاق افتاده است دوباره رخ دهد. بنابراین وقتی مرد خانه را با ناراحتی ترک می‌کند، زن دلش شور می‌زند که نکند او قرار تازه‌ای در کافی‌شاپ بگذارد و شوهرم از همان راهی که مرا انتخاب کرد،

۱- ازدواج با عشق رمانتیک، ازدواجی است که بر مبنای هیجانات عاشقانه اولیه شکل گرفته باشد.

سراغ دیگری برود! نکند دیگری زیر پای شوهرم بنشیند! این نگرانی به راحتی قابل برطرف کردن نیست و اصطلاحاً نسبت به درمان مقاوم است؛ چرا که قبلاً در مورد خود زن اتفاق افتاده و ناشی از تجربه شخصی است.



۲- از دست دادن حمایت خانواده

در این نوع ارتباطات، فرد خانواده‌اش را به نوعی در مقابل عمل انجام شده قرار می‌دهد. در نتیجه، خانواده با سوءظن نسبت به این ازدواج نگاه می‌کند و نقاط مثبت فرد مقابل را نمی‌بیند. اگر هم فرد آن قدر اصرار کند که خانواده، تسلیم یا به زور راضی شوند، معمولاً حمایت‌های مادی و معنوی آنها را از دست می‌دهد.

این حمایت‌های معنوی، خصوصاً در «دوره تردید پس از ازدواج» که برای اغلب زوج‌ها پدید می‌آید، مورد نیاز است. این دوره، زمانی بعد از ازدواج است که فرد با مشکلاتی در زندگی یا اشکالاتی در طرف مقابل روبه‌رو می‌شود و فکر می‌کند انتخا‌بش اشتباه بوده است. در شرایط تردید این خانواده است که به فرد امید می‌دهد و با بیان تجربیات خود، حال و هوای او را عوض می‌کند. در صورتی که خانواده‌ای که با این ازدواج مخالف بوده سرکوفت می‌زند یا حداقل سکوت می‌کند. حتی اگر به ظاهر هم دل‌داری بدهد از صمیم قلب با فرزند خود همدل نیست.

۳- از دست دادن عزت و احترام نزد خانواده همسر

هر دختری با هزار امید وارد خانه بخت می‌شود و دلش می‌خواهد مورد احترام، عزت و محبوبیت خانواده همسرش باشد. همچنین دوست دارد شوهرش نیز در خانواده‌ی وی عزیز باشد. وقتی اعضای خانواده‌ای احساس کنند نقشی محوری در این ازدواج نداشته‌اند و این عروس یا

داماد به آنها تحمیل شده است هیچ گاه نمی‌توانند عروس یا داماد خود را از صمیم قلب دوست بدارند. محبت امری سفارشی و اجباری نیست. مشارکت خانواده در انتخاب عروس و داماد، نقش مهمی در محبت به آنها دارد.

۴- آرمان‌گرایی و سرخوردگی

در فضای عشق‌های پیش از ازدواج، فرد یک تصویر آرمانی از طرف مقابل برای خودش می‌سازد. اما پس از ازدواج وقتی پای مسئولیت‌ها و تعهدات به میان می‌آید، مشکلات زندگی که بروز می‌کند باعث می‌شود ابعاد دیگر شخصیت فرد آشکار شود. واکنشی که فرد به این واقعیت‌ها دارد، با تصویر آرمانی که ساخته بود سازگار نیست. بنابراین با بروز اشتباهات و نقاط ضعف، کاخ شیشه‌ای که او برای خود ساخته بود، به یکباره ویران و فرد سرخورده می‌شود؛ به‌خصوص اگر برای به‌دست آوردن همسرش به خیلی چیزها پشت کرده باشد.

۵- فرسایش آستانه تحمل

معمولاً این ارتباطات مسیر پرفراز و نشیبی را تا رسیدن به ازدواج طی خواهد کرد. در بسیاری از مواقع شرایط ازدواج در یکی از دو طرف مهیا نیست، زیرا یا والدین به این ازدواج رضایت نمی‌دهند، یا اینکه پسر جرئت اقدام ندارد. گذر از این مراحل، فشارها و فرسایش زیادی دارد که دیگر برای فرد در مواجهه با مسائل پس از ازدواج، توان و مقاومتی را باقی نمی‌گذارد. برای همین با کوچک‌ترین مسئله‌ای از کوره در می‌رود و برخورد نامناسب می‌کند؛ به‌خصوص که هر کدام از دو طرف به دلیل سختی‌ها و هزینه‌هایی که برای این ازدواج تحمل کرده‌اند، سطح توقعشان از طرف مقابل بالا رفته است و انتظار دارند که او کوتاه بیاید.

۶- آمادگی شکست

همان‌طور که قبلاً ذکر شد، زمینه شکست این نوع ازدواج‌ها زیاد است و فرد باید آمادگی تحمل آن را داشته باشد. البته طلاق به عنوان یک پدیده فردی یا اجتماعی، هرچند خوشایند هیچ زوج و خانواده‌ای نیست و دین هم آن را نمی‌پسندد، اما در جایی که دلایل قوی و قانع‌کننده‌ای برای جدایی به عنوان آخرین راه حل وجود داشته باشد، ناگزیر است.

ب) اگر ارتباط به ازدواج منجر نشود

اغلب ارتباطات قبل از ازدواج، به دلایل مختلفی به ازدواج منجر نمی‌شود ولی پیامدهایی دارد که بعضی از آنها به شرح زیر است:

۱- ضربه عاطفی

هدف دختر و پسر از دوستی متفاوت است. عموماً دختران وقتی اجازه می‌دهند کسی وارد حریم دوستی‌شان بشود که قصد ازدواج با او را داشته باشند. در واقع خیلی از دختران، دوستی را مقدمه ازدواج می‌دانند. در حالی که پسران دوستی را جایگزینی برای ازدواج می‌دانند. این جمله در میان این گونه پسران رایج است که «اگر می‌خواستم با او ازدواج کنم که باهانش دوست نمی‌شدم». البته ممکن است پسر به خاطر حفظ ارتباط خود با دختر وعده ازدواج هم به او بدهد. اکثر پسران، در این ارتباط گرفتن، به دنبال لذتشان هستند در حالی که دختران اغلب عواطفشان درگیر می‌شود. لذت گذراست و جایگزین پذیر اما عاطفه ماندگار است و آسیب‌پذیر. برای همین وقتی که دختر می‌بیند با کوچک‌ترین حادثه یا ممانعت یا مشکلی، پسر جا می‌زند و به راحتی رابطه را ترک می‌کند، دچار ضربه عاطفی شدید می‌شود.

صرفاً جهت اطلاع



افسردگی

بعضی از افرادی که دچار این نوع ضربات عاطفی می‌شوند، ممکن است یک غم پایدار را همراه با نشانه‌های دیگر مثل کم‌اشتهایی، افت قابل توجه انگیزه‌ها، احساس پوچی و بی‌ارزشی تجربه کنند که حداقل تا دو هفته ادامه می‌یابد. در این مدت فرد از تفریحات خود لذتی نمی‌برد. این وضعیت می‌تواند یکی از انواع افسردگی باشد که حتماً به مراجعه و درمان توسط روان‌شناس و حتی گاهی روان‌پزشک نیاز دارد.

هم‌جوئی



بر مبنای تفاوتی که گفته شد، نمونه‌هایی از برخوردهای متفاوت دختران و پسران در روابط با یکدیگر را بیان کنید و آسیب‌هایی را که در این تفاوت‌ها برای دختران رخ می‌دهد، به بحث بگذارید.

۲- آرمان‌گرایی در انتخاب

وقتی تجربه ارتباط با پسرها در دختری زیاد شد و امتیازات هر کدام را جدا جدا به خاطر می‌سپارد، به همین دلیل معمولاً خواسته یا ناخواسته انتظار دارد که خواستگارش تمام مزایای افراد قبلی را داشته باشد، در غیر این صورت نمی‌تواند او را ببیند. به این ترتیب انتخاب او سخت‌تر شده و گزینه‌های خوبی را از دست می‌دهد و ازدواجش چنان به تأخیر می‌افتد که خسته شده و از روی ناچاری با کسی ازدواج می‌کند که مزایای مورد نظرش را ندارد.

۳- دل‌زدگی از ازدواج

❤️ این ارتباطات، آن چنان عواطف دختر را درگیر می‌کند که اگر به ازدواج منجر نشود، او را به حدی دل‌زده می‌کند که احساس می‌کند ظرفیت روحی برای ازدواج را از دست داده است و می‌گوید: «حال و حوصله هیچ کسی را ندارم!». در واقع عشق‌های ناکام پیشین که موجب سرخوردگی وی شده است، به یک نفرت عمومی و بی‌اعتمادی نسبت به جنس مخالف منجر می‌شود؛ به خصوص در شرایطی که زمان درگیری عاطفی طولانی بوده و فراز و نشیب‌های زیادی را طی کرده باشد.

رفتارهای پرخطر و آسیب‌های متعدد جسمی و روحی دیگری نیز از این روابط ناشی می‌شود که قابل بیان نیست و شما شاید با چشم تیزبین خود بهتر از دیگران با آنها آشنا کنید. هر کدام از این آسیب‌ها به تنهایی می‌تواند سرنوشت یک نوجوان را تحت الشعاع قرار دهد و او را از یک زندگی آرام و شیرین و یک ازدواج بدون دغدغه محروم کند.

چه دختران شایسته‌ای که امتیازات فراوانی داشتند و در اثر این ارتباطات خوشبختی خود را فروختند و به باد دادند. آنها دخترانی بودند که در واقع نقاط قوت خود را نمی‌شناختند و طبیعی است کسی که برای خودش ارزش قائل نباشد، به دیگران هم اجازه می‌دهد که با احساسات او بازی کنند و برایش ارزشی قائل نباشند.

چه دانش‌آموزان خوش استعداد و خوش فکری که بر اثر آسیب‌های این روابط، امیدهایی را که دیگران به آنها بسته بودند، ناامید کردند؛ چرا که در خلال این روابط، تمرکز فکری خویش را نیز که برای پیشرفت علمی و تحصیلی‌شان نیاز دارند از دست می‌دهند. این گونه دانش‌آموزان مطالبی را که همیشه با یک بار خواندن یاد می‌گرفتند، حالا ده بار می‌خوانند ولی باز حواسشان جای دیگر است؛ وقت می‌گذارند ولی نتیجه نمی‌گیرند؛ یا اصلاً دست و دلشان به درس نمی‌رود.

بہتر است تا آنجا کہ ممکن است فرد، درگیر این روابط نشود؛ اما اگر بہ ہر دلیلی درگیر شد، راہکارهایی کہ در نمای بعد بیان می‌شود، بہ او کمک می‌کند تا از استمرار و عمیق شدن این روابط خودداری کند.

ہم جوشی



با توجہ بہ آسیب‌های فراوان ناشی از ارتباطات نادرست دختر و پسر، بہ نظر شما علت رواج این پدیدہ در سال‌های اخیر چیست؟

اگر اہل مطالعہ اید ...



«من و دوست... ام» کتابی است کہ بہ بررسی پدیدہ روابط دختر و پسر و در بین قشر جوان و نوجوان جامعہ امروز پرداختہ و با تحلیلی منطقی، محاسن و معایب این دوستی‌ها را بیان نمودہ است. فصل‌های «عوامل فراگیر شدن این روابط» و «آسیب‌های این نوع روابط» را حتماً مطالعہ کنید.

پاکان برای پاکان

♥ آیا تا بہ حال بہ این فکر کردہ اید کہ بیشترین لذت ازدواج را چہ کسی می‌برد؟ کسی کہ روح و عواطفش بکر و تازہ بودہ و تاہنگامی کہ ازدواج نکرده کسی را بہ قلب خودش راہ ندادہ باشد. دختر یا پسری کہ قبل از ازدواج خود، در جامعہ با حجب و حیا رفتار کردہ و با کسی «ازدواج عاطفی» نکرده است، تازگی عشق را در ہمسرش تجربہ می‌کند. اینہا امانت‌دارانی ہستند کہ قبل از اینکہ با کسی پیمانی بستہ باشند، حفظ امانت کردہ و قلب خود را بہ روی کسی نگشودہ‌اند. اینان، قدرت و ضمانت امانت‌داری‌شان بعد از ازدواج بہ مراتب بیشتر خواہد بود. برای ہمین بیشترین لذت ازدواج از آن زوج جوانی است کہ اولین عشق خود را در ازدواج تجربہ می‌کنند. عشق بکر در یک فضای مطمئن، پایدار و صمیمی سہم اینہاست. برای ہمین است کہ قرآن توصیه کردہ است کہ زنان پاک، با مردان پاک ازدواج کنند و مردان پاک، زنان پاک را برگزینند:

الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ (سورہ نور، آیہ ۲۶)

خاطره

ولی «شاهین» این جور نیست...

سر کلاس داشتم از آسیب‌های روابط دختر و پسر می‌گفتم و بحث تمام شد. یکی از دختران زرنگ و خوش‌بین، بعد از کلاس به دفترم آمد و گفت: استاد! تمام مباحث کلاستان را قبول دارم، ولی «شاهین» این جور نیست. من گفتم شاید شاهین شما این‌گونه نباشد! ولی این آسیب‌ها عمومیت دارد.

... یک سالی گذشت. روزی همان دختر به دفترم آمد و گفت: یک ماه است از بیمارستان مرخص شده‌ام. با تعجب پرسیدم چرا؟ گفت: راستش فهمیدم شاهین هم همان جور ه...

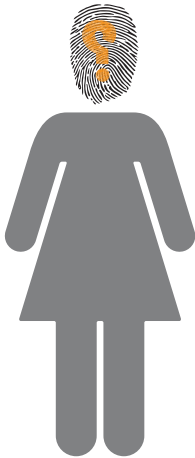
هم‌جوشی



فرض بگیرید یکی از نزدیکانتان در یک ارتباطی قرار گرفته و حالا از شما کمک می‌خواهد که این روابط را قطع کند. شما چه ابتکاری را برای قطع این ارتباط پیشنهاد می‌دهید.

یکی از مهم‌ترین ابعاد هویتی هر کس این است که وی اهداف مهم و اولیه زندگی‌اش را مشخص کند و سبکی را برای ادامه زندگی برگزیند. کسی که اصلاً نمی‌داند در زندگی به دنبال چیست و یا باید به دنبال چه باشد، هنوز در حال امتحان کردن است تا ببیند چه چیزی او را برای یک عمر راضی می‌کند. کسی که هنوز اصلاً نمی‌داند از زندگی چند دهه‌ای پیش روی خودش چه چیزی می‌خواهد، هنوز در بازی‌های پیش از هویت است. فردی که هنوز اهداف و مسیر زندگی^۱ متناسب خود را نشناخته و انتخاب نکرده است، در سایر انتخاب‌های زندگی‌اش هم دچار مشکل خواهد شد.

پسرها، عموماً تا شغل پایداری پیدا نکنند و دختران تا ازدواج نکنند مسیر زندگی‌شان معلوم نمی‌گردد. اینکه فردی ده گزینه مختلف را برای آینده‌اش انتخاب کرده است نشان می‌دهد که هنوز هویتش کامل نشده است. روزی می‌گویند می‌خواهم هنرپیشه بشوم، یا روزی می‌خواهد مهماندار هواپیما شود، روزی می‌خواهد برای تحصیلات عالی به خارج از کشور برود و روزی می‌خواهد درس و هرچیز مربوط به درس را رها کند و بسوزاند. یا اینکه هیچ‌شأن و اعتباری برای خودش قائل نیست و فقط نگاهش به این است که دیگران چه چیزی می‌خورند و چه چیزی می‌پوشند و یا اینکه می‌خواهد با رفتارهای عجیب و غریب خود جلب توجه کند. چنین وضعیتی نشانگر این است که فرد هنوز در مراحل شکل‌گیری هویت است.



امروزه شکل‌گیری هویت نوجوانان به تأخیر افتاده و این هویت تأخیر یافته^۲ آسیب‌هایی بر سر آنان آورده است؛ تا جایی که ممکن است سبب شود فرد به بدن خود آسیب بزند و زیبایی و لطافت خود را خدشه‌دار سازد.

۱- Life course

۲- Moratorium

ویژگی ارتباطات دوران نوجوانی

بسیاری از مسائل و ارتباطاتی که نوجوانان در آن درگیر هستند، بعد از شکل‌گیری هویتشان رنگ می‌بازد. به همین دلیل وقتی در سنین بالاتر به یاد خاطرات دوران نوجوانی می‌افتند، از اینکه چقدر در نوجوانان این مسائل را جدی می‌گرفتند تعجب می‌کنند. همان‌طور که خود شما امروز به خاطرات دوره متوسطه اول خود می‌خندید یا از رفتارهای آن وقتتان تأسف می‌خورید، در حالی که هر مسئله‌ای در دوره خودش کاملاً جدی است و می‌تواند سرنوشت یک نوجوان را تحت تأثیر قرار دهد.

همان‌طور که در دوران نوجوانی، دائماً ابعاد بدن تغییر می‌کند و فرد نمی‌تواند روی یک لباس ثابت حساب کند، اولویت‌ها و روحیات یک نوجوان نیز دائماً در حال تغییر است به گونه‌ای که یک نفر در طول یک ماه یا حتی یک هفته ممکن است برای خودش چندین چشم‌انداز یا جایگاه اجتماعی تصور کند. بنابراین، دل‌بستگی‌های این دوران پایدار نیست؛ اگرچه می‌تواند آسیب‌های جدی و ضربات جبران‌ناپذیری به دنبال داشته باشد که در نمای پیشین به آن پرداخته شد.

جلوگیری از تحقیر

اگرچه ممکن است بعضی از دختران زمینه‌ساز ارتباط باشند اما شروع‌کننده ارتباط، بصران هستند و متأسفانه هرگاه بخوانند، بدون در نظر گرفتن عواطف دختر و پذیرش هیچ مسئولیتی، این ارتباط را قطع می‌کنند. در حالی که اگر شما هم به این فهم رسیده‌اید که این رابطه اکنون یا در آینده به ضررتان است، باید توان و ابتکار عمل برای قطع ارتباط را داشته باشید. چنین رابطه‌هایی عموماً دیر یا زود قطع می‌شود. حال، اگر شما این رابطه را قطع کنید کرامت و عزت نفس خودتان حفظ می‌شود، اما اگر طرف مقابل این رابطه را قطع کند احساس حقارت ماندگاری برای شما باقی خواهد گذاشت. بسیاری از آسیب‌پذیری‌های عاطفی شما ناشی از کمبود اعتماد به نفستان است. تلاش کنید عزت نفس خود را تقویت کنید و خودتان را دست‌کم نگیرید. برای این کار می‌توانید بر روی نقاط قوت و یا موفقیت‌های خودتان تمرکز کنید.

تدبیرهایی برای قطع ارتباط

شاید در اطرافتان کسانی را دیده باشید که درگیر ارتباط‌های نادرست هستند. شما می‌توانید

با استفاده از راهکارهایی که در ادامه این نما مطرح می شود، در نقش یک امدادگر عاطفی، به دوستانی که دچار این اشتباه شده اند کمک کنید و حتی برای کمک به آنها، به صورت گروه‌های حمایتی عمل کنید.

اولین نکته این است که تمام کردن یک رابطه اگر به شکل صحیح انجام نگیرد آسیب‌های خاص خود را به همراه دارد؛ مثلاً قطع ناگهانی رابطه بدون اطلاع قبلی احتمالاً طرف مقابل را در هاله‌ای مبهم از عشق نگه می‌دارد. از طرف دیگر قطع تدریجی رابطه هم چندان مؤثر نیست. بعضی فکر می‌کنند اگر به طرف مقابل بی‌محلی کنند، ممکن است روابط آنها خود به خود به سردی کشیده شود و جدایی راحت‌تر اتفاق بیفتد.

اما به نظر می‌رسد، اگر شخص تصمیم خود را با قاطعیت، شفاف و با کمترین ابراز هیجانی به طرف مقابل منتقل کند، هم خودش زودتر از بلا تکلیفی خارج می‌شود و هم فرصت چانه‌زنی را از طرف مقابل می‌گیرد. قبل از بیان تصمیم به قطع رابطه، باید همه واکنش‌های طرف مقابل را پیش‌بینی کرد و برای آن جوابی آماده نمود تا هم ذهن برای صحبت کردن آماده‌تر باشد و هم رابطه آسان‌تر قطع شود.

چانه‌زنی‌هایی همچون «اشتباه می‌کنی»، «پشیمان می‌شوی»، «آخه چرا؟» و «بیا به فرصت دیگه به همدیگر بدیم»... معمولاً از طرف مقابل شنیده می‌شود که ممکن است دختر را در تصمیمش مردد سازد، ولی بعد از اینکه فرد تصمیم به قطع ارتباط گرفت، نباید فرصت این چانه‌زنی‌ها یا حتی تهدید را به طرف مقابل داد؛ بلکه باید صریحاً به او اعلام موضع شود. فرد باید بداند که نسبت به احساسات طرف مقابل مسئولیتی ندارد و مجبور نیست او را راضی یا قانع کند. قطعاً هر گونه قطع ارتباطی ناراحتی دارد و البته در پسرها دوره آن کوتاه‌تر است.

برای اینکه این قطع روابط به بهترین شکل صورت بگیرد، باید هم‌زمان، سه جنبه شناختی، عاطفی و رفتاری مد نظر قرار گیرد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

۱- تدبیرهای شناختی

هر وقت خواستید یک مشکل را در کسی برطرف کنید یا در او تغییری اساسی دهید، ابتدا باید فکر او را اصلاح کنید. بنابراین اولین قدم، ارائه دادن راهکارهای شناختی به کسی است که دچار این مشکل شده است. به او بگویید:

— لازم نیست همه چیز را خودت تجربه کنی، چون بعضی از تجربه‌ها بسیار گران تمام

می‌شود. به سخن خیرخواهان و دیگرانی که پخته‌تر و موفق‌ترند، توجه کن و با آنها با روی باز مواجه شو.

– شناخت را از این رابطه با تفکر، مشورت و مطالعه اصلاح کن. نقاط منفی این رابطه و پیامدهایی را که می‌تواند برای آینده‌ات داشته باشد یادداشت کن. یادداشت کردن موجب می‌شود هنگام جمع بندی، تمام موارد جلوی دید تو باشند و از نادیده گرفتن برخی موارد در اثر غلبه احساسات جلوگیری شود.

– مشورت با فردی پخته، همفکر و متعهد که بتواند به قطع ارتباط کمک کند، بسیاری از نقاط ابهام ذهنی‌ات را برطرف می‌کند و موجب می‌شود بدون تزلزل و با قدرت به قطع کامل ارتباط بررسی. – ویژگی‌های منفی طرف مقابل را به یاد بیاور و ضعف‌های شخصیتی طرف مقابل رفتارهای غلط او و همچنین تفاوت‌های فرهنگی خانواده خودت با خانواده او را یادداشت کن. – به مزایای رهایی از این رابطه نیز بیندیش؛ مانند رهایی از درگیری‌های ذهنی و خانوادگی. تمام این مزایا را نیز بنویس.

– این تفکر جایگزین را همیشه در ذهنت داشته باش که «چه بسا چیزی را نمی‌پسندی ولی به نفع توست و چه بسا چیزی را دوست داری ولی به ضرر توست»^۱

– هرگاه مجدداً یاد او افتادی و دوباره به او مایل شدی، به یادداشت‌هایت رجوع کن. هرگاه ذهنت دوباره به او مشغول شد، به آن ویژگی‌های منفی که نوشته‌ای بیندیش و به خودت بگو: «او شایسته من نبود».

– عموماً افراد، در چنین موقعیتی احساس می‌کنند به آخر خط رسیده‌اند، درحالی که اگر قبلاً احساس عکس را تجربه کرده باشند متوجه می‌شوند که هیچ کدام از اینها آخر خط نیست و موقعیت‌های بهتری پیش روی او وجود دارد. بنابراین از فاجعه‌آمیز کردن اتفاقات پرهیزکن و با نگاه واقع‌بینانه خود از رابطه فاصله بگیر.

– چرایی‌های عشقت را شناسایی کن. تو باید پیش از هر چیز به این فکر کنی که چرا به این شخص علاقه خاصی پیدا کردی؛ هرچند ممکن است بعضی از این چرایی‌ها آگاهانه نباشد. از جمله اینکه شاید تو از ترس طردشدن توسط دوستانت یا طرف مقابل نگران بوده‌ای که تن به چنین ارتباطی داده‌ای؛ یا اینکه نمی‌توانی راهی خلاف دیگران و دوستانت بروی^۲.

۱- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۲۱۶

۲- شناسایی و درمان این موقعیت‌ها که به آن «طرح‌واره‌های ناسازگار اولیه» می‌گویند، نیازمند مطالعه دقیق‌تر با مراجعه به متخصص است.



یک کتاب متفاوت؛ این بار شما را به مطالعه‌ی متنی توصیه می‌کنیم که رابطه‌ی دو جنس را در انواع مختلفی که دارد مورد بررسی قرار داده است مهم‌تر از همه آنکه پیامبر مهربانی‌ها آموزش این متن را به دختران توصیه کردند. این متن همان سوره‌ی نور است که از زیباترین و کاربردی‌ترین سوره‌های کتاب آسمانی مسلمانان است.

۲- تدبیرهای عاطفی

❤ شما اگر همراه با اصلاح فکر و شناخت خود عواطف خود را مدیریت نکنید، تغییر اساسی صورت نخواهد گرفت، اگر هم تغییری رخ دهد، این تغییر با آسیب همراه خواهد بود. بنابراین حتماً باید در مجموعه راهکارها، به جنبه‌های عاطفی هم توجه داشت.

قطع روابط عاطفی مراحل متفاوتی را شامل می‌شود و احساسات مختلفی همچون شوک، خشم، افسردگی و اضطراب را در فرد برمی‌انگیزد تا به آخرین و منطقی‌ترین مرحله یعنی پذیرش برسد و مطمئن شود که کار درستی را انجام داده است. بنابراین به فردی که دچار مشکل شده است بگویید:

— بدان که فراموش کردن فردی که به او دل بسته‌ای، به زمان نیاز دارد. از این رو به خودت فرصت بده تا با مرور زمان محبت او از دل تو خارج شود.

🏠 — باید این خلأ محبت را با جایگزین‌های مناسبی مانند تقویت روابط عاطفی با خانواده، دوستان و اطرافیان پر کنی.

— موضوعاتی را که اندیشیدن به آن برایت مسرت بخش است بنویس و هرگاه درگیری ذهنی پیدا کردی، به یکی از آنها فکر کن.

❤ — یکی از بهترین جایگزین‌ها، عشق ورزی با خدا و اولیای الهی است که می‌تواند تهدیدات درگیری‌های عاشقانه را به فرصت تبدیل کند. انسان‌های والایی مثل زلیخا که به عشق الهی رسیدند، با گذر از عشق مجازی به این عشق دست یافتند. به طور کلی کسی که در یک درگیری عاشقانه بتواند تقوا و عفاف را رعایت کند، اگرچه سوز و گداز و سختی‌های زیادی بر روح او وارد می‌شود ولی آثار سودمندی همراه می‌آورد. در همین زمینه است که می‌گویند عشق مجازی تبدیل به عشق حقیقی می‌گردد.

– مراقب باش که درگیری عاطفی دیگری نسبت به جنس مقابل پیدا نکنی. بهتر است این مسئله را اساسی حل کنی و آن، برطرف کردن موانع و مهیا کردن شرایط ازدواج است. البته برای انتخاب بهتر، واقعیت‌های زندگی و شرایط خود را در نظر بگیر.

۳- تدبیرهای رفتاری

پس از اصلاح شناخت و عواطف، باید مجموعه‌ای از اقدامات عملی و رفتاری صورت گیرد تا مراحل تغییر و اصلاح کامل گردد. به فرد توصیه کنید:

– موضوعی درگیرکننده که تمام فکر و ذهن را مشغول کند انتخاب کن که فراغتی برایت باقی نگذارد. این موضوع باید به گونه‌ای باشد که هم مورد علاقه و هم در توان تو باشد. جدی گرفتن پیشرفت تحصیلی و شرکت در کلاس‌های فشرده یا درگیر شدن در یک فضای رقابتی می‌تواند این نقش را بازی کند.

– در زمینه‌هایی که توانمندی داری، به کسب تجربه بپرداز تا حس موفقیت تو بیشتر شود و احساس کمبود نکنی.

– در دفترچه یادداشت خودت فهرستی از رفتارهای لذت‌بخش مانند کوه رفتن، ورزش کردن و تفریحات دوستانه را بنویس و اوقات فراغت خود را با این امور پر کن.

– از این پس سعی کن نگاه و رفتار خودت را مدیریت کنی. از فکر کردن، نگاه کردن و حرف زدن با طرف مقابل ورد و بدل کردن پیامک و هر کار دیگری که احساسات تو را شعله‌ور می‌سازد پرهیز کن.

– هرگز به محیط‌هایی که احتمال حضور او وجود دارد نرو و تا جای ممکن از رفتن به محیط‌هایی که با یکدیگر خاطراتی دارید پرهیز کن.

– راه‌های ارتباطی خودت با او، مثل شماره تماس و رایانامه را قطع کن.

– هدیه‌هایی را که از او گرفته‌ای و هر نشانه دیگری که تو را به یاد او می‌اندازد از بین ببر یا به کس دیگری بده.



بر اساس تدبیرهای بالا، نمونه های عینی را که شاهد نتیجه بخشی آن بوده‌اید، برای دوستانتان در کلاس تعریف کنید.

صرفاً جهت اطلاع



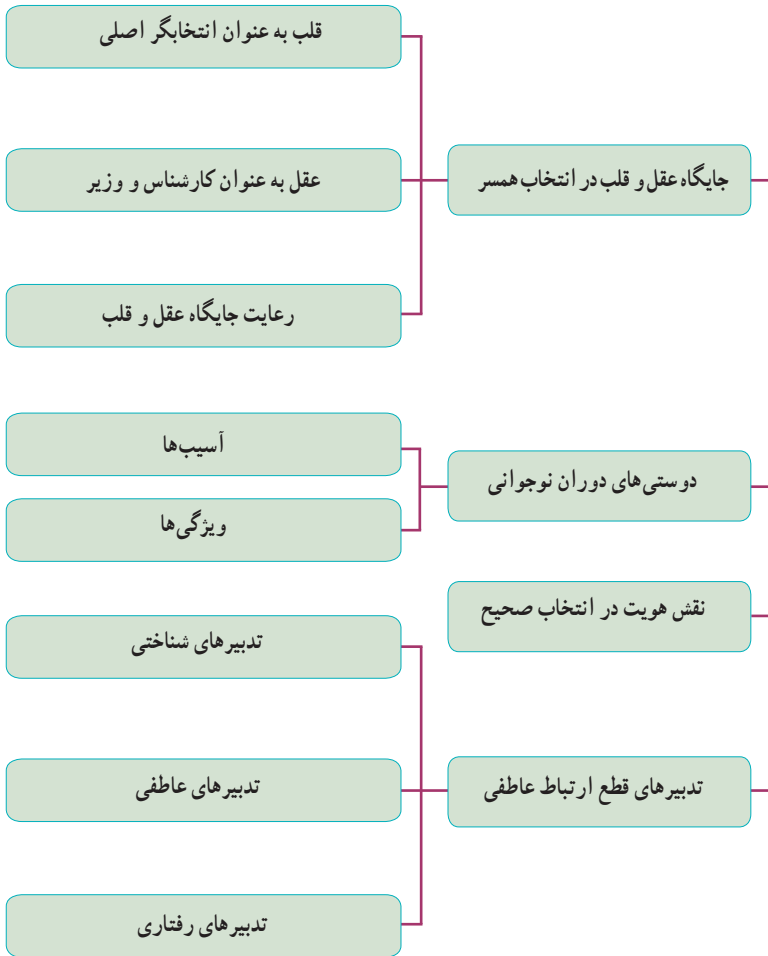
تهدید

ممکن است پسری در وضعیتی قرار گیرد که چون خواسته‌هایش برآورده نشده، به تهدیدات گوناگونی متوسل شود. تهدید شیوه رایجی برای باج‌خواهی، ادامه ارتباط و سوء استفاده‌های دیگر است. نکته مهم آن است که اگر به هر دلیل در مقابل تهدیدها سستی نشان داده شود، تهدیدها بیشتر خواهد شد. اگر با دوستی مواجه شدید که مورد تهدید قرار گرفته است، به او چنین توصیه کنید:

— بدان که اگر طرف مقابل تهدید کند که بلایی به سر خودش می‌آورد، هیچ مسئولیتی متوجه تو نیست و مواظب باش حس ترحم تو را تحریک نکند. اگر در این مرحله به تهدید او اعتنا کنی و مانعش شوی، این حربه را برای همیشه در دست او قرار داده‌ای.

— ممکن است تو را به ریختن آبرویت تهدید کند؛ در حالی که وقتی قطع رابطه از طرف خود شما باشد نشانه پاکی تو است. در این شرایط لازم است پدر و مادر یا یکی از اطرافیان باتدبیر خودت را در جریان قرار دهی که اگر پسر، چیزی را بیان کرد این فرد از تو حمایت کند. البته تهدید کردن این افراد به برخورد و شکایت قانونی، یکی از بهترین راه‌های عقب راندنشان است. به خدا توکل کن و از اجرای تصمیم درست هم بیمناک نباش.

زندگی با طعم حسرت



صبحانه ششم

زندگی با طعم آرامش



۱۷. نمای دو:
مرد زندگی‌ات را بشناس (۱)



۱۶. نمای یک:
از ازدواج چی می‌خوام؟

۱۸. نمای سه:
مرد زندگی‌ات را بشناس (۲)



۱۶- نمای ۱: از ازدواج چی می‌خوام؟

مهتاب

این چندمین خواستگار بود. عددش هم از دستم در رفته. مهندس نوید مقدمی، فوق لیسانس برق و دانشجوی ترم اول مقطع دکترا، با کت و شلواری نه‌چندان شیک که احتمالاً یک سایز هم برایش کوچک شده بود، نشسته بود روبه روی من و زل زده به کمد کتاب‌ها و عکس‌های من. احتمالاً با خودش فکر می‌کرد که این دختره بی فکر، چقدر خنزر پنزر دارد. نمی‌دانست که این عکس‌ها و کتاب‌ها، این قاب‌ها و عکس‌ها، هر کدام برای من پر از خاطره است. خاطره‌هایی که خوب یا بد، بخشی از من هستند و دوستشان دارم. بیچاره وقتی برای اولین سؤال، ازش پرسیدم: «بهترین خاطره زندگی تان چیست؟»، بدجوری جا خورد. فقط نگاه می‌کرد و من شک کردم که اصلاً سؤال مرا شنیده یا نه. تازه بعدش که دوباره سؤالم را تکرار کردم، گفت چندان خاطره‌ای از گذشته‌اش ندارد؛ یعنی خاطره‌هایی هم دارد اما ترجیح می‌دهد آنها را به یاد نیاورد. گفت: خاطره‌ها مال گذشته‌اند و او فقط به آینده فکر می‌کند!

وقتی شروع به صحبت کرد، خیلی با اعتماد به نفس درباره وظایف من توی

خانه حرف می‌زد؛ اینکه دلش می‌خواهد وقتی می‌آید، همه جای منزل تمیز باشد و بوی غذا پیچیده باشد. این آدم انگار خبر نداشت من استعدادهای دیگری هم دارم که برایم مهم‌اند و دلم می‌خواهد وقت‌هایی داشته باشم که برای خودم باشد و به کارهای خودم برسم. شاید هم قبول نداشت که یک زن غیر از آشپزی برای خانواده‌اش، ممکن است لذت‌های دیگری هم در این دنیا داشته باشد.

آخر من با یک چنین آدمی چه حرف دیگری می‌توانستم داشته باشم؟... اگر به بابا باشد که، در این مواقع می‌گوید حرفی ندارید، خب حرف نزنید... مگر حالا همه زن و شوهرها باید مغز همدیگر را بخورند؟! بابا فکر می‌کرد که من هم باید مثل خودش و مامان زندگی کنم. مثل خودش که همیشه دیروقت از سر کار می‌آید و تازه وقتی هم که توی خانه است یا دارد اخبار گوش می‌دهد یا سرش در تبلت است؛ البته اگر با تلفن حرف نزند. گاهی وقت‌ها حرف‌زدن‌هاشان توی یک هفته در حد همین سلام و علیک می‌ماند و اینکه مثلاً مامان می‌گوید فلان وقت مهمان داریم زود بیایید، یا این را توی خانه نداریم، یا آقای فلانی برای مهتاب زنگ زده. بابا هم همین‌طور است. به مادرم تلفن می‌زند و یک کلمه می‌گوید این قدر پول برای فلان کار ریخته‌ام به حساب‌تان... بعضی جمع‌ها هم که بابا توی خانه است، مامان کمی درباره آخرین اتفاق‌های فامیل برای بابا گزارش می‌دهد که بابا فقط سر تکان می‌دهد. قشنگ معلوم است بابا توی فکر خودش است و اصلاً برایش مهم نیست کی دارد ازدواج می‌کند یا کی بچه‌دار شده... بعضی وقت‌ها هم بابا درباره اوضاع شرکت حرف می‌زند. بعد مامان برای صدمین بار می‌پرسد حالا اینکه مهندس حرف شما را قبول نکرده به خاطر لج‌بازی‌اش با شما نیست؟ معلوم است دوباره توضیحات دو هفته قبل بابا را یادش رفته.

اصلاً نمی‌دانم این بابا و مامان چه‌شان شده؟ آن اول‌ها بین آن همه خواستگاری که من نمی‌پسندیدم، چندتایی هم بودند که خوب بودند. اما بابا و مامان خیلی راحت و تند ردشان کردند. چندتایی را چون خانه و ماشین نداشتند رد کردند. بابا هفت، هشت‌تایی را جواب «نه» داد، چون سربازی نرفته بودند یا پس‌انداز و شغل رو به راهی نداشتند. اما حالا غیر از بهمن خسروی همه را از دم راحت تأیید می‌کند.

خودم هم که از همان اول در حال و هوای دیگری بودم. یکی را می‌گفتم قدش به زور به آیفون می‌رسد و آن یکی را می‌گفتم خورجین تنش کرده به جای لباس و ردش می‌کردم. خلاصه هر کدام را به دلیلی رد می‌کردم.

اصلاً شاید تقصیر من است که توی یک چنین خانواده‌ای، رفته‌ام دنبال این رشته به قول بابا تیتیش مامانی. اولین بار هم که به بابا گفتم می‌خواهم بروم رشته هنر، چنان چپ‌چپ نگاهم کرد که مطمئن بودم اجازه نمی‌دهد! ولی اجازه داد. بعدها چند نفری از هم رشته‌ای‌ها یا هم دانشگاهی‌هایم خواستند از من خواستگاری کنند، اما وقتی شرط و شروط خانواده‌ام را می‌شنیدند، زود کنار می‌کشیدند و می‌رفتند. یکی دو نفرشان هم که جرئت کردند و آمدند خواستگاری، بابام می‌گفت: بین باباجان... اجازه دادم بروی رشته هنر که سرت گرم باشد، اما ازدواج و زندگی دیگر سرگرمی نیست که بخواهی با این چیزها و این آدم‌ها ادامه بدهی. زندگی خیلی جدی‌تر از این شعر و داستان و فیلم است. یک آدمی باید کنارت باشد که بتواند روی پایش بایستد و تو بتوانی بهش تکیه کنی و جدی بودن زندگی را شوخی نگیرد. خودت هرچقدر خواستی کار هنری بکنی طوری نیست. البته شوهرت هم اگر خواست کنار شغلش یک کار هنری داشته باشد طوری نیست.

این شد که فقط سه چهار نفر از خواستگارهایی که به خانه آمدند، دستی توی هنر و جریانات فرهنگی داشتند. آن هم تازه حالا که سخت‌گیری‌های بابا و مامان کمتر شده و نگرانی‌شان از مجرد ماندن من دارد عذابشان می‌دهد. آخری‌شان بهمن خسروی بود. کارگردان تئاتر و سینما. توی برو و بچه‌ها معروف بود آدم آینده‌داری است. بابا اما می‌گفت تا تعریف‌ت از آینده چه باشد.

با خسروی سر پروژۀ عکاسی‌ام آشنا شدم. من عکاس پشت صحنۀ فیلمش بودم. بهمن خسروی از آن آدم‌هایی بود که بین دخترها خیلی کشته‌مرده داشت. باسواد بود و ایده‌های خوبی داشت. توی چند نشریه سینمایی نقد فیلم می‌نوشت. توی یک مؤسسۀ سینمایی کلاس آموزش فیلم‌نامه‌نویسی داشت. با چنان هیجانی درباره عکس‌ها و نقاشی‌هایم حرف می‌زد که دلم می‌خواست هیچ وقت ساکت نشود. از وقتی کارهایم را نقد کرده بود، امید و نشاط تازه‌ای نسبت به ادامه دادن نقاشی پیدا کرده بودم. هیچ‌کس تا به حال به این اندازه آثار مرا درک نکرده بود.

به بابا نگفتم خواستگارم کارگردان است. گفتم مهندس رایانه است که دروغ هم نبود. به بهمن هم سفارش کردم از ازدواج قبلی‌اش چیزی نگوید. فقط خدا خدا می‌کردم که در خواستگاری سیکار نکشد؛ اصلاً اگر این مشکل سیکار را نداشت خیلی خوب می‌شد. مطمئن بودم وقتی بیاید و بابا ببیندش

ازش خوشش می‌آید. اتفاقاً او هم وقتی آمد خواستگاری، چنان زبان ریخت که بابا اصلاً به تناسب نداشتن خانواده خسروی با فضای خانواده ما توجه نکرد. همه چیز خوب بود تا جایی که بابا خواست بفهمد برنامه بهمن برای خانه و زندگی چیست که یهویی از زبان خسروی در رفت و گفت مغازه‌اش را فروخته و خرج فیلمش کرده. ولی اگر برای فیلم بعدی‌اش تهیه کننده پیدا کند، می‌تواند یک خانه بخرد. بابا با دو سه سؤال دیگر تا ته خط را رفت. بابا با یکی دو روز تحقیق حتی فهمید که خسروی از خیلی دوست هایش هم پول قرض گرفته و به خیلی از اطرافیانش بدهکار است. دیگر اجازه نداد خانواده خسروی برای جلسه‌های بعد بیایند. بعدش من را صدا زد و گفت: آخر تو چه فکری می‌کنی مهتاب؟! ... این آدم هشت سال از تو بزرگ‌تر است... خب چندان مهم نیست... بعد با این سن و سال، هیچ چیز از مال دنیا غیر از چندتایی تندیس و قاب از این جشنواره و آن مسابقه ندارد. با یک فیلم نامه که دو سال است برایش تهیه کننده پیدا نکرده. اصلاً آدمی که مغازه‌اش را بفروشد و برود خرج آئینا کند، عقل معاش ندارد! من به چنین آدمی نمی‌توانم اطمینان کنم...! روز بعد خواستم مامان را قانع کنم تا بابا را راضی کند یک بار دیگر بهمن را ببیند. گفتم در رشته کاری‌ام تا حالا هیچ کس به اندازه بهمن من و استعدادهایم را درک نکرده... گفتم نگران مسائل مالی‌مان هم نباشید، من هم کار می‌کنم و با کمک هم، زندگی‌مان را می‌چرخانیم. کمی هم ساده‌تر زندگی می‌کنیم و مشکلی پیش نمی‌آید.

مامان گفت: حالا این هم آش دهان‌سوزی نیست که تو این قدر اصرار می‌کنی؟ فعلاً هم بابایت قبول نمی‌کند. یک خواستگار دیگر تماس گرفته. حالا صبر کن آنها هم بیایند و بروند. اگر این هم به نتیجه نرسید، دوباره می‌نشینیم با بابایت صحبت می‌کنیم.

خواستگار بعدی همین مهندس مقدمی بود که روز خواستگاری صحبت‌هایمان قبل از اینکه درست و حسابی شروع شود، تمام شد و خداحافظی کردند و رفتند. با این حال، از برق چشم‌های بابا معلوم بود که از این مهندس آینده‌دار خوشش آمده است و او را تأیید می‌کند. ولی من مانده بودم این آقای مهندس اگر پول یا حمایت‌های پدرش نبود، آیا همچنان می‌توانست این قدر پیشرفت کند و از آینده حرف بزند؟ ماشین از باباش؛ خانه از باباش؛ شرکت هم از باباش؛ ... خب همین مانده که باباش به خواستگاری برود به

جای خودش!

اصلاً اینها به کنار؛ من با این آدمی که نمی توانستیم دو کلمه با هم حرف بزنیم، چه آینده ای می توانم داشته باشم؟... حالا گیرم توی چهارتا شرکت رئیس و مدیرعامل هم باشد، من که شریک اقتصادی نمی خواهم، من شوهر می خواهم. البته از یک طرف مامان به من می گفت چون دلت درگیر خسروی است، بیخودی به مقدمی ایراد می گیری، بابا هم می گفت بهمن خسروی مرد زندگی نیست... .



در ذهن تو چه می گذرد؟

به نظر شما کدام یک از جملاتی که مهتاب، مادر و پدرش به عنوان معیار ازدواج بیان کرده‌اند، اهمیت بیشتری دارد؟
کنار جملات مهم ✓ بزنید.

نظر شما	ملاک و معیار	گزینه
	تحصیلات	آدم با سوادی بود.
		فوق لیسانس برق و دانشجوی ترم اول مقطع دکترا بود.
	تناسب فکری و توجه به علایق زن	با چنان هیجانی دربارۀ عکس‌ها و نقاشی‌هایم حرف می‌زد که دلم می‌خواست هیچ وقت ساکت نشود.
		هیچ‌کس تا به حال به این اندازه فضای آثار من را درک نکرده بود.
		من استعداد‌های دیگری هم دارم که برایم مهم‌اند و دلم می‌خواهد وقت‌هایی داشته باشم که برای خودم باشد و به کارهای خودم برسیم.
		زن غیر از آشپزی برای خانواده‌اش ممکن است لذت‌های دیگری هم در این دنیا داشته باشد.
		من با این آدمی که نمی‌توانستیم دو کلمه با هم حرف بزنیم، چه آینده‌ای می‌توانم داشته باشم؟
		نمی‌دانست که این عکس‌ها و کتاب‌ها، این قاب‌ها و پیکسل‌ها، هر کدام برای من یک خاطره است.
	تناسب خانوادگی	بابا اصلاً به تناسب نداشتن خانوادۀ خسروی با فضای خانوادۀ ما توجه نکرد.
	دوری از دخانیات	فقط کاش قبل خواستگاری سیگار نکشد؛ اصلاً اگر این مشکل سیگار را نداشت، خیلی خوب می‌شد.
	عقل معاش	آدمی که مغازه‌اش را بفروشد و برود خرج آئینا کند، عقل معاش ندارد.
		آدمی باید کثارت باشد که جدی بودن زندگی را شوخی نگیرد.
		از خیلی دوست‌هایش پول قرض گرفته و به خیلی از اطرافیانش بدهکار است.
		این مهندس آدم آینده‌داری است.
	شغل پردرآمد	حالا گیرم او توی چهار تا شرکت رئیس و مدیرعامل باشد.
	دارایی اولیه	بابا جواب «نه» داد؛ چون پس انداز و شغل رو به راهی نداشتند.
		بابا و مامان چندتایی را چون خانه و ماشین نداشتند رد کردند.
	عامل پیشرفت	در نقاشی و عکاسی ایده‌های خوبی داشت.
	استقلال مالی و موقعیتی	من مانده‌ام این آقای مهندس اگر پول حمایت‌های بابایش نبود، همچنان می‌توانست این قدر پیشرفت کند و از آینده حرف بزند؟ ماشین از باباش؛ خونه از باباش؛ شرکت هم از باباش؛ ... خب باباش بره خواستگاری به جای خودش!
	ظاهر	یکی شان را می‌گفتم قدش به زور به آیفون می‌رسد.
	سبک پوشش	آن یکی را می‌گفتم خورجین تنش کرده. به‌جای لباس و ردش کردم.
		با کت و شلواری نه چندان شیک که احتمالاً یک سایز هم برایش کوچک شده بود، نشسته روبه‌روی من.
	اختلاف سنی	این آدم هشت سال از تو بزرگ‌تر است.
	سریازی	بابا هفت، هشت تایی را جواب «نه» داد چون سریازی نرفته بودند

با چه کسی باید ازدواج کرد؟

در صحنه «زندگی با طعم پختگی»، با اهمیت بحث پختگی عقلی، پختگی عاطفی و پختگی اجتماعی آشنا شدیم و در صحنه «زندگی با طعم حسرت» به بررسی خطرات سهل‌انگاری در ازدواج پرداختیم. حال سؤال این است که با چه کسی باید ازدواج کرد؟ معمولاً دختران می‌گویند: «در پی یک همسر خوب هستم.» یا پدر و مادرها می‌گویند: «اگر یک مورد خوب بیاید، دخترم را شوهر می‌دهم.» اما منظور از خوب چیست؟



برای بعضی از دختران، همسر خوب یعنی مردی که شغل پردرآمدی داشته باشد. در نظر بعضی دیگر از دختران، همسر خوب یعنی مردی که اخلاق خوبی داشته باشد و بتواند همسرش را درک کند. در نظر برخی دیگر، همسر خوب یعنی مردی که خوش‌تیپ باشد. برای عده‌ای دیگر مرد خوب یعنی پسری که با هم تفریحات مشترک داشته باشند. بنابراین واژه «خوب» برای هر فرد یک طور معنا می‌شود و نمی‌تواند بیان‌کننده معیار مشخصی برای انتخاب همسر باشد.

هدف و ازدواج

در هر تصمیمی، برای انتخاب درست باید بدانید هدف شما از آن تصمیم چیست؟ مثلاً وقتی می‌خواهید بدانید چه رشته و دانشگاهی مناسب شماست، باید در ابتدا مشخص کنید هدف شما از دانشگاه رفتن چیست تا مشخص شود کدام رشته و دانشگاه شما را بهتر به هدفتان می‌رساند؛ مثلاً برای کسی که صرفاً به دنبال مدرک است، بهترین معیار یک رشته آسان و راحت در دانشگاه است که بتواند هرچه زودتر مدرکش را بگیرد. برای کسی که در پی کسب ثروت است، آینده‌شغلی رشته، معیار است و نهایتاً برای کسی که در پی کسب علم جهت حل مسئله و مشکلی از جامعه است، نیازهای اصلی کشور و علاقه و استعداد فرد در راستای رفع آن نیاز، معیار پررنگ‌تری است.

هر مجموعه‌ای هدفی دارد. کسانی که با اهداف دیگری غیر از هدف اصلی، وارد یک مجموعه می‌شوند، نه خودشان از مجموعه راضی می‌شوند و نه نیاز مجموعه را برطرف می‌کنند. برای ورود به یک مجموعه، تصمیم درست آن است که شما ابتدا هدفی هماهنگ با اهداف مجموعه انتخاب کنید سپس وارد آن شوید.

در مورد انتخاب همسر هم مانند هر انتخاب دیگری، اول باید «هدف ازدواج» را بشناسید. این کمک می‌کند تا اول، معیارهایی را در نظر بگیرید، که شما را به هدف ازدواج نزدیک‌تر می‌کند و بعد معیارهایی را که تأثیر چندانی در هدف ازدواج ندارند کنار بگذارید. به این ترتیب سردرگمی‌های شما برای انتخاب کمتر می‌شود.

هدف همه افراد از ازدواج کردن خوشبختی است؛ کسی به دنبال بدبختی نیست. اما واقعاً خوشبختی در چیست؟ پیشرفت، رفاه، ثروت، علم و تحصیلات عالی یا چیزی غیر از اینهاست؟

هم جوشی



فرض بگیرید همسران فردی ثروتمند، دارای تحصیلات عالی، خوش تیپ و جذاب است؛ آیا در هر یک از شرایط زیر با او احساس خوشبختی می‌کنید؟

- او، حساس، بددل و بداخلاق است.

- با شما تفاهم و همدلی ندارد.

- مرد زندگی نیست و مسئولیت‌هایش را نسبت به زندگی مشترک انجام نمی‌دهد؛

- به گونه‌ای رفتار می‌کند که شما نمی‌توانید نسبت به روابط اجتماعی او اعتماد داشته باشید.

- در تکامل شما نقش ندارد و چه بسا مانع هم بشود.

آیا در هر یک از موارد بالا می‌توانید در کنار او احساس آرامش داشته باشید؟

چه شرایط دیگری وجود دارد که ممکن است شما در آن، با وجود آسایش مادی، احساس آرامش و خوشبختی نکنید؟

آرامشی برای یک عمر

همان گونه که در همجوشی متوجه شدید، آن چیزی که خوشبختی ما را تضمین می‌کند، ارتباط تنگاتنگی با احساس آرامش ما در زندگی دارد. هدف اصلی که در ازدواج باید در پی آن باشید، رسیدن به آرامش است.


همچنین روشن شد که آرامش قلبی با آسایش و امکانات مادی متفاوت است. اگر هنوز فکر می‌کنید این سخنان شعارگونه است، بد نیست به دفاتر مشاوره خانواده مراجعه کنید و پای درددل مراجعان مرفه‌ی بنشینید که، با وجود امکانات بسیار، لذتی از زندگی خود نمی‌برند.

♥ آرامش برای یک دختر یعنی ازدواج با مردی که دردهایش را تسکین دهد، همدم و مونسش باشد، به او وفادار بوده و در سختی‌های زندگی به او تکیه کند و روی همراهی‌اش در همه عمر حساب کند؛ آرامشی که برای یک عمر باقی بماند. به دنبال ازدواج، انسان از نگاه‌های ناپاک حفظ می‌شود و آرامش را تجربه می‌کند. در سایه همین آرامش است که اغلب طوفان مشکلات هم نمی‌تواند زندگی خانوادگی را از هم فروبیاورد.

♥ آرامش انتخاب کردنی است و نتیجه یک انتخاب درست و به موقع است. اگر شما در زندگی مشترک به آرامش دست یافته باشید، بعد از سال‌ها زندگی می‌توانید بگویید: «اگر زمان به عقب برگردد، باز او را انتخاب می‌کنم»؛ اگر با انتخاب درست به آرامش برسید، با وجود همه طوفان‌هایی که در زندگی به وجود می‌آید، کشتی زندگی مشترک شما به حرکت خودش ادامه می‌دهد و غرق نمی‌شود.

آرامش، نجات از تلاطم‌های روحی و اضطراب‌های زندگی است. میدان زندگی، میدان مبارزه است و انسان در آن دائماً در معرض نوعی اضطراب است؛ لذا به دست آوردن آرامش بسیار مهم است. اگر این آرامش به نحو صحیحی تحقق پیدا کند، زندگی سعادت‌مندانه می‌شود، زن خوشبخت می‌شود، مرد خوشبخت می‌شود و زمینه خوشبختی بچه‌هایی که در این خانه متولد می‌شوند و پرورش می‌یابند نیز فراهم خواهد شد. یعنی از این جهت؛ زمینه برای خوشبختی همه آنها فراهم است.

آرامش را انتخاب کنید.

 در مورد آرامش در ازدواج باید به چند نکته مهم دقت کرد:

● احساس آرامش، حاصل احساس رضایت در زندگی است و این احساس رضایت به سطح انتظارات و توقعات شما هم بستگی دارد. هر چه حرص و طمع انسان بیشتر باشد، احساس رضایت او کمتر خواهد بود. بنابراین اگر خودتان را قانع بار نیاورید، هیچ وقت احساس رضایت را تجربه نخواهید کرد.

● برای خواستگاران شرط نگذارید که چه جور باشد. اگر او را نمی‌پسندید انتخابش نکنید و به امید تغییر با کسی ازدواج نکنید. انسان وقتی دلنشین است که خودش باشد و برای دیگران نقش بازی نکند. روزی که فردی از نقش بازی کردن خسته شود، اختلاف‌ها و اصطکاک‌ها شروع می‌شود.

● به تغییرات افرادی که به تازگی متحول شده‌اند و یا در خلال آشنایی با شما تغییر کرده‌اند، معمولاً نمی‌توان اعتماد کرد. روحیات و شخصیت انسان‌ها با رفتارهای پایدارشان در زمان طولانی شناخته می‌شود.

● آرامش را با پیشرفت اشتباه نگیرید. برای ازدواج «همسر» انتخاب کنید؛ نه هم‌درس، هم‌رشته یا همکار! آرامش را به معیارهای دیگری مثل پیشرفت گره نزنید که اگر به دست نیامد، احساس شکست کنید.

اگر مهتاب بخواهد کسی را برای ازدواج انتخاب کند که باعث پیشرفت او در نقاشی و عکاسی شود، بهمن خسروی می‌تواند گزینه مناسبی باشد؛ چون او و آثارش را درک کرده و ایده‌های خوبی دارد. حالا اگر بعد از ازدواج، بهمن خسروی به هر دلیلی نتواند به مهتاب در عکاسی و نقاشی کمک کند تکلیف چیست؟ آیا باز هم مهتاب احساس آرامش خواهد داشت؟

● برای رسیدن به آرامش، به عوامل مختلفی نیاز دارید. آرامش فقط با یک عامل تأمین نمی‌شود. باید مجموعه‌ای از عوامل را در نظر گرفت تا با از بین رفتن یک عامل، دلایل دیگری برای ادامه زندگی وجود داشته باشد.

● از طرف دیگر آرامش با داشتن معیارهای متعدّد نیز الزاماً حاصل نمی‌شود. اگر معیارهای زیادی داشته باشید. ضریب خطا بیشتر می‌شود و کمتر کسی یافت می‌شود که همه آنها را در سطح بالا داشته باشد. پس اگر در هر حالی تعداد معیارهایتان زیاد است، مجبورید در هر یک از

معیارهایتان راحت تر به افراد نمره قبولی بدهید تا افراد بیشتری برای انتخاب، باقی بمانند. وگرنه ممکن است لازم باشد فرد مورد نظرتان را سفارش بدهید!!!

اینکه شما با چه کسی به آرامش می‌رسید بستگی به این دارد که کدام پسر می‌تواند همتای شما باشد. این همتایی برای هر کدام از دختران متفاوت است. برای همین نمی‌توان برای همه یک نسخه واحد پیچید تا به آرامش برسند.

پسری که برای شما مناسب است ممکن است برای دوست شما مناسب نباشد. این مسائل تحت عنوان «همتایی» در صحنه بعدی توضیح داده خواهد شد.

اما پیش از آن، هر پسری که بخواهد به خواستگاری بیاید، باید دارای ویژگی‌هایی باشد که در نمای بعدی تحت عنوان «مرد زندگی» به آن پرداخته می‌شود.

اگر اهل مطالعه‌اید ...



«عشق زیر روسری»، خاطرات یک خانم تحصیل کرده ساکن لندن است که به دلیل مسلمان بودنش، سال‌ها صبوری می‌کند که بتواند پایبندی به اعتقادات مذهبی‌اش را حفظ کند و درعین حال ازدواج خوبی داشته باشد.

بهترین انتخاب، انتخاب بهترین نیست!

در انتخاب همسر هنگامی می‌توانید به آرامش دست یابید که نتیجه مطلوبتان را با هزینه معقولی به دست آورید. چنین شرایطی هنگامی رخ می‌دهد که میزان جذابیت و توانایی همسر مجموعاً در حد شما باشد زیرا اگر همسران در کل، موقعیت پایین‌تری نسبت به شما داشته باشد، ممکن است به نتیجه مطلوبتان نرسید و اگر موقعیت همسران خیلی بالاتر از شما باشد، گرچه ممکن است به نتیجه مورد نظرتان دست یابید، اما برای پر کردن این فاصله هزینه‌های نامعقولی بر شما تحمیل خواهد شد. ضمن آنکه ممکن است تحقیر هم بشوید. در هر صورت این ازدواج به جای آرامش، ناراحتی، اضطراب و نگرانی به دنبال خواهد داشت.

گاهی طرف مقابل شما موقعیت ویژه‌ای ندارد اما توقعات بالایی از شما دارد، یا به خاطر یک ویژگی خاص خودش را خیلی بالا می‌بیند. ازدواج با چنین فردی نیز نمی‌تواند شما را به آرامش برساند.

در طول صحنه «زندگی با طعم انتخاب» نکاتی را خواهید آموخت تا بتوانید از بین خواستگاران انتخاب کنید چه کسی گزینه مناسبی برای ازدواج با شماست؟

۱۷- نمای ۲: مرد زندگیات را بشناس (۱)

— من مانده بودم این آقای مهندس اگر پول یا حمایت های پدرش نبود، آیا همچنان می توانست این قدر پیشرفت کند و از آینده حرف بزند؟ ماشین از باباش؛ خونه از باباش؛ شرکت هم از باباش؛ ... خب همین مانده که باباش به خواستگاری برود به جای خودش!

— ... من که شریک اقتصادی نمی خواهم من شوهر می خواهم.

— ... اصلاً آدمی که مغازه اش را بفروشد و برود خرج آئینا کند عقل معاش ندارد! من به چنین آدمی نمی توانم اطمینان کنم... بابا هم می گفت: بهمن خسروی «مرد زندگی» نیست!

با چه کسی به آرامش می رسیم؟

نظرسنجی

کدام موارد از ویژگی های مرد زندگی برای شما اهمیت بیشتری دارد؟

- | | |
|---------------------------------------------------|---------------------------------------------------------------|
| <input type="radio"/> توانایی کسب درآمد | <input type="radio"/> توانایی حفاظت و نگهداری از حریم خانواده |
| <input type="radio"/> توانایی تسلط بر خود | <input type="radio"/> توانایی تربیت فرزندان |
| <input type="radio"/> زیبایی و خوش هیولی | <input type="radio"/> اخلاق خوش |
| <input type="radio"/> توانایی تأمین نیازهای عاطفی | <input type="radio"/> خوش تیپی و شیک پوشی |
| <input type="radio"/> صلابت و توانایی اداره زندگی | <input type="radio"/> اقتدار و غیرت |

در نمای اول گفته شد که قرار است با ازدواج، شما در کنار همسران به آرامش برسید. در این زمینه ملاک ها و معیارهایی را برای گزینش همسر انتخاب کنید که شما را به آرامش برساند. این آرامش برای همه یکسان نیست؛ هر پسری به هر دختری نمی خورد و هر دختری به هر پسری نمی خورد. باید قاعده ای وجود داشته باشد که با وجود اختلاف سلیقه های زیاد، بتوان به معیارهایی رسید که زندگی توأم با آرامش را به دنبال داشته باشد. این قاعده را باید در دو اصل «مرد زندگی» و «همتا بودن» دنبال کرد.



در ادامه این صحنه، اصل «مرد زندگی» و در صحنه بعد اصل «همتا بودن» بیان خواهد شد.

مرد زندگی

اصلی‌ترین معیار برای مرد زندگی این است که او هم مانند شما به بلوغ عقلی، بلوغ عاطفی و بلوغ اجتماعی رسیده باشد. مهم‌ترین شاخصه‌های این بلوغ‌ها در یک پسر به شرح زیر است:

- **بلوغ عقلی:** مسئولیت‌پذیری و سنجیدگی در کلام و رفتار؛
- **بلوغ عاطفی:** درک احساس دیگران و مدیریت روابط عاطفی؛
- **بلوغ اجتماعی:** ادب داشتن و دوری از خلیقات بچگانه.

این پختگی‌ها در مردان نتایج و ویژگی‌هایی را به دنبال دارد که در زندگی مشترک به آنها نیاز دارید. این ویژگی‌ها عبارت است از:

۱- توان و نگرش صحیح اقتصادی مرد

الف) عقل معاش و تدبیر زندگی

پسری که می‌خواهد ازدواج کند، باید بداند چگونه درآمد کسب کند، چگونه خرج کند و چگونه پس‌انداز کند. او باید حساب دخل و خرج خود را داشته باشد.

این همان عقل معاش است که ویژگی مهمی برای مرد زندگی است. کسی که دل به کار نمی‌دهد یا مثلاً با گذشت زمان زیادی از جوانی‌اش، هنوز در فکر کسب و کار و حرفه‌ای نیست، زندگی پر دردسری خواهد داشت.

البته عقل معاش یک پسر جوان را با دارایی‌های اولیه‌ای مانند خانه، ماشین، شغل پردرآمد و... نمی‌توان سنجید. ممکن است پسری، به خاطر حمایت‌های خانواده و دیگران و بدون هیچ زحمتی، به همه این دارایی‌ها رسیده باشد. اگر چنین پسری اهل کار نبوده و از خود لیاقت نشان نمی‌دهد، عقل معاش ندارد. این پسر چون جسارت و حس کار ندارد، اگر در زندگی دچار مشکل شود، خودش را در حد و اندازه‌ای نمی‌داند که بتواند بدون حمایت دیگران از پس مسائل زندگی برآید، بنابراین تبدیل به شخصیتی وابسته و سرپار خواهد شد. برعکس ممکن است پسری اهل کار باشد ولی دارایی اولیه چندانی نداشته باشد، در این صورت او عقل معاش دارد.

پسر باید اهل کار بودن خود را در حد شرایط خودش نشان داده باشد؛ مثلاً از یک دانشجوی باید در حد کار پاره وقت انتظار داشته باشید. اهل کار بودن فرد به این است که حس استقلال خود را پرورش داده و از عزت نفس بالایی برخوردار باشد.

چنین پسری وابستگی‌اش به خانواده کمتر است. البته توجه داشته باشید که وابستگی را با دلبستگی پسران به خانواده اشتباه نگیرید. دلبستگی و علاقه به خانواده نشانه خانواده دوست بودن و پابندی به خانواده است. چنین فردی در آینده با همسر خود نیز همین گونه رفتار خواهد کرد.

راه‌های تشخیص

- در جلسات خواستگاری، از خواستگار سوابق کاری‌اش را جویا شوید و ببینید که تاکنون درآمدش را صرف چه اموری کرده است. البته چون ممکن است افرادی در این زمینه مبالغه‌آمیز یا برعکس با فروتنی بیش از حد سخن بگویند، لازم است در تحقیق این موضوعات راستی‌آزمایی شود.

- از خواستگار ببینید برای آینده چه برنامه‌ای دارد و از پاسخ او بفهمید که چقدر نسبت به آینده دغدغه‌مند است و یا بلندپروازی می‌کند. ایده‌هایش چه میزان قابل تحقق است و تا چه حد به دخل و خرج زندگی توجه دارد.

- به استقلال فکری پسر بیشتر از استقلال اقتصادی او توجه کنید، زیرا اگر اولی باشد، به زودی ضعف دومی را پوشش خواهد داد. ببینید پسر چقدر چشمش به دهان دیگران است و حرف‌هایش در جلسات خواستگاری عوض می‌شود. این مطلب را در تحقیقات هم می‌توانید بفهمید. البته اهل مشورت بودن و احترام نهادن به والدین و مطیع آنها بودن کارهای خوبی است که در صورتی که فرد بی‌اراده‌ای نباشد با استقلال فکری منافاتی ندارد.



ابتکار شما برای تشخیص عقل معاش خواستگار چیست؟

ب) کسب لقمه حلال

عموماً همه افراد در پی کسب لقمه حلال هستند و نمی‌خواهند فرزندانشان را با حرام خوری بزرگ کنند. کسب نان حلال و وظیفه و هنر یک مرد است، ولی برخی از افراد نمی‌دانند چگونه لقمه حلال کسب کنند یا فکر می‌کنند نمی‌توانند با روزی حلال زندگی خود را بچرخانند. اینکه پسر در پی نان حلال باشد و بداند که چگونه نان حلال را به دست بیاورد و از چه چیزهایی دوری کند تا لقمه او حرام نشود، از معیارهای اصلی مرد زندگی است.

لقمه حرام آثار زیادی دارد که ناگزیر شما را درگیر خواهد کرد و در تربیت فرزندان تأثیر می‌گذارد. از جمله اینکه فرزندان، زیر بار تربیت صحیح و توصیه‌های به حق والدین نمی‌روند. همان‌طور که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا به حضرت زینب علیها السلام فرمودند: شکم اینها از لقمه حرام پر شده است که سخن حق را نمی‌پذیرند.

علاوه بر این، لقمه حرام زندگی شیرین و سرانجام خوشی را در پی نخواهد داشت. امام هادی علیه السلام فرمود: «مال حرام، رشد و نمو ندارد و اگر هم رشد کند و زیاد شود، برکتی نخواهد داشت و آنچه از آن خرج شود، پاداشی ندارد و آنچه جایگزین آن می‌شود، ره‌توشه فرد به آتش جهنم است»^۱.

ممکن است کسانی از راه حرام ثروت زیادی به دست آورند و با آن ریخت و پاش و خوشگذرانی کنند ولی برکتی که این مال باید داشته باشد و بهره صحیح و فراوانی که از آن باید برده شود و نیز عاقبت خوشی را که برای صاحبانش باید فراهم کند، در پی نخواهد داشت.



شما چه راهی برای تشخیص حلال بودن کسب خواستگارتان به کار خواهید گرفت؟

۱- إِنَّ الْحَرَامَ لَا يَنْمِي، وَإِنْ نَمِيَ لَا يَبَارِكُ فِيهِ، وَمَا أَنْفَقَهُ لَمْ يُؤْجَرْ عَلَيْهِ، وَمَا حَلَفَهُ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ (کافی، ج ۵، ص ۱۲۵)



کتاب «عیش و معاش» در زمینه کسب حلال بسیار به شما کمک می‌کند. اگر به این کتاب رجوع کردید، حتماً فصل چهارم آن «تولید و درآمد» را مطالعه نمایید.

ج) پذیرش مسئولیت مالی خانواده

پول درآوردن و علاقه به پول خرج کردن برای خانواده، یکی از شرایط مهمی است که یک پسر موقع ازدواج باید داشته باشد. تأمین مالی همسر و فرزندان یا اصطلاحاً «پرداخت نفقه» یکی از وظایف اصلی مرد است.



نفقه عبارت از تأمین همهٔ نیازمندی‌هایی است که به صورت متعارف برای یک خانواده و در حد شئون زن، به تناسب زمان ضروری است و مرد نمی‌تواند از آن سرباز زند. اگر مردی از اول زندگی توقع داشته باشد که همسرش نیز در تأمین هزینه‌های زندگی مشارکت کند، بهتر است دربارهٔ ازدواج با چنین پسری تجدیدنظر کنید؛ زیرا در این صورت باید هم نقش مرد و هم نقش زن را در زندگی برعهده بگیرید.

امروزه برخی از پسرها و دخترها و حتی خانواده‌هایشان، فکر می‌کنند هم دختر و هم پسر باید درآمدزایی داشته و هر دو نفر در تأمین مخارج زندگی سهیم باشند. برای همین است که بعضی از پسرانی که نمی‌خواهند یا نمی‌توانند بار مسئولیت زندگی را به عهده بگیرند، درآمدزایی زن را یکی از ملاک‌های انتخاب همسر می‌دانند. این طرز فکر، ازدواج را نوعی «شراکت اقتصادی» تلقی می‌کند.

ازدواج، شراکت اقتصادی نیست بلکه شراکت عاطفی است. شراکت عاطفی زمانی ایجاد می‌شود که زن و مرد در زندگی نقش‌های مکمل بازی کنند و نه نقش‌های یکسان. به عبارت ساده‌تر، وظیفه و نقش حفاظت و حمایت مالی از خانواده بر عهده مرد است و جزء نقش‌ها و وظایف زن محسوب نمی‌شود. مشارکت مالی و کاری زن در تأمین هزینه‌های زندگی با شراقتی که در صحنه آخر به آن اشاره خواهد شد، امر خوبی است و در بعضی موارد اجتناب ناپذیر است اما در عین حال کاملاً اختیاری و وابسته به تشخیص و میل و اراده زن است.

در شراکت عاطفی، زن و شوهر، به خاطر داشتن نقش‌های متفاوت، از جهاتی به هم نیازمند هستند و از جهات دیگر یکدیگر را تأمین می‌کنند. در حالی که در شراکت اقتصادی، زن و مرد، نقش‌های مشابه بازی می‌کنند و رقیب یکدیگر محسوب می‌شوند. رقیبی که نه به دیگری نیاز اساسی دارد و نه به دنبال رفع نیاز اساسی دیگری است. در اینجا هر یک از همسران میزان تلاش و سود خود را به طور دائمی با دیگری مقایسه می‌کند. در این شرایط، فردی که درآمد اقتصادی بالاتری دارد، احساس زیان کرده و آنکه درآمد اقتصادی کمتری دارد، احساس ضعف می‌کند؛ همچنین در مورد هزینه‌های یکدیگر دائم حساب‌کشی می‌کنند. در این شرایط هر دو از این زندگی ناراضی هستند؛ گاهی به دلیل اختلاف درآمد و گاهی به دلیل اختلاف هزینه‌ها. این امور باعث می‌شود این شراکت شکننده شود.

از طرف دیگر اگر زندگی بر مبنای مشارکت اقتصادی باشد، زن بیشتر مورد آسیب و اتهام است؛ چرا که عموماً هزینه‌های مختلف خانم‌ها در پوشاک، درمان، آراستگی و مانند آن به مراتب از آقایان بیشتر است و به خاطر محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی معمولاً درآمد کمتری نسبت به مردان دارند.

برای همین است که گفته می‌شود ازدواج یک شراکت اقتصادی نیست و در اسلام، نفقه به طور کامل بر عهده مرد گذاشته شده است و زن در این زمینه هیچ وظیفه‌ای ندارد. البته گرچه وظیفه‌ای متوجه زن نیست ولی همکاری او در حد توان بسیار پسندیده است.

□ در جلسات خواستگاری قبل از آنکه موضع خود را مشخص نمایید، نظر پسر را در مورد چگونگی راه‌های تأمین هزینه‌های زندگی جویا شوید و از جمله از او بپرسید:

در خانه پدری چقدر به فکر خرید مایحتاج خانه بوده است؟ آیا تاکنون کاری کرده است که درآمدی هرچند اندک داشته باشد؛ یا اینکه فقط روی والدینش حساب کرده و اصلاً با هزینه‌های زندگی آشنایی ندارد و تاکنون فکری هم برای درآمد و مخارج زندگی نداشته است؟

قدیمی‌ها سخنی حکیمانه و عوامانه بیان می‌کردند؛ به پسرها می‌گفتند وقتی زمان ازدواج شده است که با پاشنه پادر را باز کنی. کنایه از آنکه با دو دست پر از میوه و نان به خانه بیایی.



□ نظر خواستگارتان را در مورد درآمدی که احتمالاً در آینده خواهید داشت، جویا شوید.

۲- اقتدار و غیرت

پسران احساس می‌کنند قدرت حمایت از دیگران را دارند و از این احساس لذت می‌برند. برخی از روان‌شناسان، این حمایت‌گری را نوعی نمایش اقتدار در مردان می‌دانند. البته اقتدار با قلدری و زورگویی متفاوت است. **مقتدر کسی است که قدرت خود را همراه با تدبیر و رضایت دیگران اعمال می‌کند.** مرد مقتدر مسئولیت‌پذیر است و از مردانگی خود به دیگران بهره می‌رساند؛ ولی مرد قلدر فقط به زورش تکیه دارد. برخلاف مرد قلدر که با بداخلاقی زورگویی می‌کند، مرد مقتدر حامی مهربانی است.

🏠 وقتی مرد مقتدری بالای سر خانواده است و خودش آرامش بخش خانواده است، ولی مرد قلدر وقتی کنار محارمش قرار می‌گیرد تن آنها را می‌لرزاند و آرامش را از خانواده می‌برد. در ادبیات دینی، و حتی ادبیات عامیانه، به این حس اقتدار و حمایتگری نسبت به زنان، «غیرت» گفته می‌شود. **غیرت به معنی حفظ و حمایت از ناموس است.** منشأ غیرت، شجاعت، بزرگ منشی، عقلانیت و اقتدار در مردان است. مرد غیرتمند علاوه بر حساس بودن نسبت به پوشش و آرایش زنان در جامعه، همیشه به دنبال آن است که باری را از دوش زنان بردارد و شرایط مساعدتری را برای زنان در جامعه ایجاد کند که به زحمت نیفتند و مورد آزار دیگران قرار نگیرند.

صرفاً جهت اطلاع



حضرت موسی علیه السلام، وقتی دید دو دختر جوان گوسفندان خود را از چاه دور می‌کنند و منتظرند تا بعد از مردان چوپان، به گوسفندانشان آب بدهند، از خود غیرت نشان داد و مسئولیت آب دادن به گوسفندان آن دو دختر را برعهده گرفت. (برگرفته از آیات ۲۳ تا ۲۶ سوره قصص)

فرد بی غیرت به دلیل بی مسئولیتی یا ترس، حاضر به جلوگیری از آزار رسیدن به زنان اطراف خودش نیست. البته بی غیرتی می‌تواند ناشی از این باشد که خود مرد نیز پاکدامن نیست و خودش اهل آزار زنان دیگر است^۱. یا آنکه مرد به خاطر ضعف شخصیت خود، با نشان دادن همسرش در جامعه به دنبال کسب شخصیت است. به یاد داشته باشید که هرگاه غیرت در مردان کم‌رنگ شود، زن بهترین حامی خود را از دست می‌دهد. غیرت را نباید با تعصب و بدبینی اشتباه گرفت. حساسیت بیجا در مورد تعاملات سالم و عقیفانه، نوعی تعصب بی منطق و ظلم است^۲. این تعصب و حساسیت بیجا می‌تواند ریشه در بددلی فرد داشته باشد. فرد بددل، مبنای تعامل با طرف مقابل را بر شک و بدبینی می‌گذارد. کسی که به طور کلی به دیگران یا همسرش بدبین است، آرامش و اعتماد را از خانواده‌اش می‌گیرد. پس مرد زندگی بددل و شکاک نیست ولی غیرتمند است و غیرتش را به‌جا استفاده می‌کند.

۱- امام علی علیه السلام : و عفته علی قدر غیرته. پاکدامنی مرد به اندازه غیرتمندی او است. (نهج البلاغه، حکمت ۴۷).

۲- امام علی علیه السلام : بر تو باد به دوری از غیرتمندی کردن در جایی که محل اظهار غیرت نیست؛ زیرا این کار زنان درستکار را به انحراف و بی گناهان را به شک و اتهام می‌خواند (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

□ در جلسات خواستگاری درباره حساسیت‌های پسر درباره خانواده و اطرافیان، به خصوص خانم‌ها، بپرسید؛ اینکه نسبت به مادر و خواهر خود چه حساسیت‌هایی دارد و چگونه این حساسیت‌ها را به آنها منتقل می‌کند.

□ از پسر سؤال شود که می‌خواهد همسرش پایبند به چه مسائلی باشد و او در این زمینه چه شرایطی را فراهم خواهد کرد. از او بخواهید مصادیق را ذکر کند و به گفتن کلیات اکتفا نکند.

□ برای اطمینان بیشتر، در تحقیق نیز می‌توان حساسیت‌های پسر نسبت به خانواده و اطرافیان و نوع عملکردش را جویا شد.

راه تشخیص غیرت صحیح از غلط، بررسی عملکرد قبلی فرد نسبت به خانواده و اطرافیان خود و نوع حساسیت‌هایی است که از خود نشان می‌دهد یا نمی‌دهد.

۱۸- نمای ۳: مرد زندگی را بشناس (۲)

یکی از خویشاوندان از دختر من خواستگاری کرده ولی یک ویژگی اخلاقی بد دارد. چه کنم؟

- امام رضا علیه السلام در جواب او فرمود: «اگر بداخلاق است، به او دختر مده!»

۳- اخلاق خوش

🏠 به نظر شما چه چیز می تواند جای اخلاق خوب را بگیرد؟

کسی که بداخلاق است، خانواده اش از او خسته و بیزار می شوند^۱. شما می خواهید یک عمر با او زندگی کنید. با خیلی از کمبودها می توان زندگی را ادامه داد ولی هیچ چیز نمی تواند بداخلاق یک فرد را جبران کند. بداخلاق یک مرد در زندگی، هم زندگی را برای خودش و هم برای شما سخت و ناگوار خواهد کرد^۲. وقتی مردی بداخلاق باشد، زندگی با او، با تلخی هایی مثل حسد، کینه توزی، فحاشی و ضرب و شتم همراه است و خانواده اش تحت فشار قرار خواهند گرفت. از این مردان باید برحذر بود؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدترین مردم کسی است که خانواده اش را تحت فشار قرار می دهد^۳.



در مقابل، زندگی با مردی که دست و دل باز، پاکیزه، اهل مراعات، قابل اعتماد، قابل اتکا، صبور و باغیرت باشد و اهل شک بیجا نبوده و دست بزن نداشته باشد، همراه با آرامش و رضایت خواهد بود. چنین مردی هم تأمین کننده عواطف همسرش و هم مربی و پدر خوبی برای فرزندانش خواهد بود.

البته نباید خوش اخلاقی را با خنده رو بودن اشتباه گرفت. امام صادق علیه السلام، شاخص

خوش اخلاقی را فروتنی، خوش گفتاری و خوش برخوردی می داند^۴.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۵۴.

۲- من ضاق خلقه مله اهل (کافی، ج ۸، ص ۲۳)

۳- نَأَلَتْ لَا يَهْنَأُ لِصَاحِبِيْنَ عَيْشِ الْهَقْدِ وَالْحَسَدِ وَسَوْءِ الْخُلُقِ (غرالحکم، ص ۳۳)

۴- «سَرُّ النَّاسِ الصَّبِيُّ عَلَى أَهْلِهِ»، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَكَيْفَ يَكُونُ ضَيْقًا عَلَى أَهْلِهِ؟ قَالَ: «الرُّجُلُ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ خَسَعَتْ امْرَأَتُهُ، وَهَرَبَ وَلَدُهُ، وَفَرَّ عِبْدُهُ، فَإِذَا خَرَجَ ضَحِكَتْ امْرَأَتُهُ، وَاسْتَأْنَسَ أَهْلُ بَيْتِهِ» (المعجم الاوسط، ج ۸، ص ۳۲۷)

۵- ما هو حسن الخلق؟ قال ثلین جانبک و تطیب کلامک و تلقی أحمک ببشر حسن. (کافی، ج ۲، ص ۱۰۳)

بنابراین باید نسبت به اخلاق خواستگار خود توجه بسیاری داشته باشید و به هیچ عنوان در مقابل بداخلاقی‌های چنین فردی کوتاه نیایید، زیرا بداخلاقی وی سایر جذابیت‌های او را در درازمدت تحت الشعاع قرار می‌دهد.

هم‌جوشی



آیا ممکن است طرف مقابل بداخلاقی‌هایش را از شما بپوشاند؟
چه عواملی باعث می‌شود که شما قبل از ازدواج نتوانید از بداخلاقی‌های فرد مطلع شوید؟
چگونه می‌توانید چرب‌زبانی‌ها و ابراز علاقه فردی را از خوش‌اخلاقی صادقانه او تشخیص دهید؟

راه‌های تشخیص

□ اخلاق همسر آینده را از طریق برخوردهای زمان خواستگاری و رفت و آمدهای او یا ابراز محبت‌های پیش از ازدواج نمی‌توان فهمید. حتماً نیاز به تحقیق دارد تا بدانید اخلاق او در خانواده و در محیط کار و تحصیل و در بین دوستان چگونه بوده است. نوع برخورد وی با والدین به خوبی می‌تواند این ویژگی را نشان دهد. به‌طور نمونه پسری که حرمت پدر و مادری را که سال‌ها برای او زحمت کشیده‌اند حفظ نکند، حتماً روزی حرمت شما را هم خواهد شکست.



○ از دیگران بپرسید که در بحران‌ها و ناملازمات، این شخص معمولاً چه رفتارهایی از خود بروز می‌دهد.

۴- توانایی مدیریت خواسته‌ها

پسری که در نوجوانی و جوانی نتواند بر نیازها و تمایلات خود مدیریت کند و سعی می‌کند آنها را از هر راهی تأمین نماید، برده و بنده نیازهای خودش است. این گونه پسران کمتر تن به ازدواج می‌دهند و اگر ازدواج هم بکنند دیگران را برده نیازهای خود می‌کنند این گونه پسران نمی‌توانند مراعات حال دیگران را کرده و به مصلحت و خیر دیگران فکر کنند، چون همواره برآورده شدن نیازهای خودشان را در اولویت قرار می‌دهند و بیشتر به دنبال تنوع طلبی خود هستند. چه بسا این مسئله سلامت و وفاداری آنها را هم تحت الشعاع قرار دهد.

برای همین امام حسن علیه السلام سفارش می‌کردند: «دختر خود را به ازدواج کسی دریاورید که بتواند تمایلاتش را مدیریت کند؛ چرا که اگر او را دوست داشته باشد گرمی‌اش می‌دارد و اگر او را دوست نداشته باشد به او ستم نمی‌کند.^۱»

راه‌های تشخیص

○ با تحقیق از دوستان و محل تحصیل و محیط زندگی و محیط کار طرف مقابل، ببینید برای رسیدن به خواسته‌هایش، چقدر به رفتارهای نامتعارف، پرخطر یا نامشروع دست می‌زند.

○ در جلسه خواستگاری نظرش را در مورد تعامل دو جنس پرسید. اگر احساس کردید خیلی راحت‌تر از آنکه انتظار دارید برخورد می‌کند، با حساسیت بیشتری پیگیری کنید.

با دقت در تابلویی که فرد از خود و تعاملاتش در فضای مجازی ارائه می‌دهد، سرنخ‌های خوبی می‌توانید از شخصیت او به دست بیاورید.

○ تحقیق کنید یا از او پرسید که آیا تاکنون سابقه شراب‌خواری داشته است یا خیر. به کسی که شراب‌خوار است نمی‌شود اعتماد کرد. کسی که عقلش را از دست داد هر کاری ممکن است از او سر بزند. کسی پولش را دست شراب‌خوار نمی‌دهد؛ چرا که او از هر بی‌عقلی، سفیه‌تر است. برای همین پیامبر صلی الله علیه و آله صریحاً تأکید کرده‌اند که «جواب خواستگاری شراب‌خوار را ندهید»^۲. در حالی که در مورد دیگر گنهکاران چنین سخنی نفرموده‌اند.

۱- امام حسن علیه السلام: رُوِّجَهَا مِنْ رُجُلٍ نَفَى فَاِنَّهُ اِنْ اَحَبَّهَا اَكْرَمَهَا وَ اِنْ اَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمْنَهَا (مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴).

۲- شارب الخمر لا يزوج إذا خطب (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۹).

○ توجه به قابلیت و توانمندی پسران در حفظ خود از انحرافات جنسی بسیار مهم است. چشم‌چرانی، تماشای فیلم‌ها و تصاویر نامناسب، رفت و آمد در محیط‌های نامناسب اخلاقی، روابط غلط با پسران دیگر، و رفاقت با دوستان ناباب، یا استفاده نامناسب از خودروی شخصی، از راه‌های تشخیص این انحراف است. اگر سرنخی از رفتارهای نامتعارف پسر در این زمینه یافتید از ازدواج با او صرف نظر کنید.

۵- صلابت و توانایی در اداره زندگی

🏠 مرد باید ستون زندگی باشد تا بتوان به او تکیه کرد. او باید بتواند از خانواده نگهداری و محافظت کرده و حواسش به مصلحت زن و فرزندش باشد. سرپرستی خانواده وظیفه سنگینی است که خداوند آن را بر عهده مردان قرار داده است و این وظیفه با ویژگی‌های جسمانی مردان و خصوصیات روحی آنها کاملاً سازگار است. برای همین مرد باید محکم و مستحکم باشد. همان‌طور که زن باید نرم و لطیف باشد. در ساختار خانواده، مرد در حکم بتن در ساختمان است که هرچه محکم‌تر باشد، بنا استحکام و آرامش بیشتری دارد.

همان‌طور که اگر دختری حالت‌های پسرانه به خود بگیرد و از خود خشونت و سختی نشان دهد، برازنده لطافت او نیست، پسرانی هم که به شکلی لوس و نجسب، حالات دخترانه به خود می‌گیرند و زیر بار کارهای سخت و خشن نمی‌روند پسندیدنی نیستند. طبیعی است که چنین پسری، توانایی اداره زندگی را ندارد. آنچه را این پسر نمایش می‌دهد، هر دختری به صورت طبیعی و خیلی بهتر داراست؛ پس چه چیزی بناست تکمیل شود؟ بنابراین هرچند ممکن است چنین پسری برای بعضی دختران جذابیت اولیه داشته باشد، اما این حالت در طول زندگی ماندگار نیست.

— جوانی از دخترم خواستگاری کرده که پدرش مشکلی ندارد ولی خودش کمی نرمش دارد.
 - امام کاظم علیه السلام پاسخ دادند: اگر این نرمش از حد نگذشته و حالت زنانگی به خود نگرفته است، ایرادی ندارد.^۱

این نرمش غیر از انعطاف است؛ انعطاف، اخلاق بسیار خوبی است که هم زنان و هم مردان باید داشته باشند و در زندگی بسیار مؤثر است.

۱- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ قَالَ: سَأَلْتُهُ إِنْ زَوْجَ ابْنَتِي غَلَامٌ فِيهِ لِينٌ وَأَبُوهُ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ إِذَا لَمْ يَكُنْ فَاحِشَةً فَرَوْجَهُ يَعْنِي الْخَنِتَّ. (وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۸۱)



تفاوت‌های انعطاف و بی‌صلابتی را که تاکنون در اطرافیان خود دیده‌اید
برای دوستانتان بیان کنید.

راه‌های تشخیص

بررسی کنید که خواستگار شما تاکنون تا چه حدی مسئولیتی را به عهده گرفته است و چه مقدار از عهده آنها به خوبی بر آمده است. ببینید چقدر توان و جرزه کار داشته است. مثلاً وقتی در خانه یک وسیله خراب می‌شده آیا درصدد تعمیر آن بوده است؟

در خواستگاری و تحقیقات بپرسید که تاکنون، به تنهایی و بدون حمایت دیگران، چقدر توانسته است کارهای سخت را به عهده گیرد و در مشکلات مقاومت نماید. اطلاعاتی که از آشنایان یا محل تحصیل یا کار او به دست می‌آورد، می‌تواند در این زمینه به شما کمک کند.

اگر اهل مطالعه‌اید ...



مجموعه کتاب‌های جیبی «بهتر از آینه و شمعدان» در مورد ازدواج به صورت کاربردی نوشته شده و نیاز شما را برآورده می‌کند. در یکی از این کتاب‌ها، با عنوان «معیار باید متناسب باشد» به صورتی کاربردی، به سؤال‌های شما درباره معیارهای مناسب و نامناسب پاسخ می‌دهد. در جلد دیگری تحت عنوان «چقدر خودت را می‌شناسی» نیز پرسش‌های مناسبی را مطرح کرده است که هر کدام از دو طرف خواستگاری این کتابچه را پر کرده و به طرف دیگر تحویل می‌دهند.

بعد از بیان پنج ویژگی مشترک «مرد زندگی»، لازم است به یک سؤال مهم بپردازیم.

هم جوشی



به نظر شما، ازدواج دختر و پسری با روحیات متضاد بیشتر جذابیت و آرامش دارد یا ازدواج دو نفر که شبیه به هم هستند؟ شما دوست دارید مرد زندگی شما مشابه خودتان باشد یا متضاد خودتان؟

یکی از بحث‌های جدی در بین کارشناسان امر ازدواج این است که «شباهت مهم‌تر است یا تضاد؟». از یک سو ازدواج افراد متضاد با هم جذابیت‌هایی دارد و از سوی دیگر، ازدواج افراد شبیه به هم، پایداری بیشتری.

برای ازدواج، در بعضی از معیارها باید بر تضاد تأکید کرد؛ در بعضی از معیارها، بسته به شرایط و سابقه فرد، باید گاهی به تضاد و گاهی به تشابه رسید. در بعضی دیگر از معیارها نیز فقط باید به تشابه یا حداقل هم جهت بودن تأکید کرد.

تضاد؛ تضاد در خصوص ویژگی‌های «مرد زندگی» مانند اقتدار و صلابت درست است. زن و مرد به خاطر همین تفاوت‌ها به طور ذاتی جذب یکدیگر می‌شوند. این قانون جهان هستی است. هر قدر یک مرد ویژگی‌های زنانه داشته باشد، جذابیتش برای زن کمتر و هر قدر در این ویژگی‌ها با زن فرق داشته باشد، جذابیت و آرامش زن بیشتر خواهد بود.

تضاد و تشابه؛ در مورد ویژگی‌های شخصیتی، بسته به شرایط، شما می‌توانید هم با فردی که متضادتان است و هم با فردی که مشابه‌تان است ازدواج کنید. این بستگی به شما دارد که با کدام یک به آرامش می‌رسید. برای تشخیص اینکه در ویژگی‌های عاطفی و روانی با چه کسی به آرامش می‌رسید دو راه وجود دارد:

الف) اولین راه، توجه به چیزی است که شما در آن احساس ضعف می‌کنید یا آن را به عنوان یک ویژگی خوب می‌دانید. اگر آن ویژگی را نقطه ضعف خود می‌دانید، پس کسی شما را به آرامش می‌رساند که آن نقطه ضعف را ندارد و در این زمینه با شما فرق دارد؛ یعنی مکمل‌تان است؛ و اگر آن ویژگی را به عنوان یک ویژگی خوب می‌دانید، پس کسی شما را به آرامش

می‌رساند که شبیه شما باشد؛ یعنی همتایتان. مثلاً دختری که کم حرف است، اگر کم حرفی خودش را نقطه ضعف می‌داند، غیر از اینکه باید در اصلاح این نقطه ضعف تلاش کند، یک فرد پرحرف مناسب اوست و اگر کم حرفی را ویژگی خوبی می‌داند، پس فرد کم حرف برای او مناسب است، یا مثلاً فردی که خودخواه است، احتمالاً زندگی او با همسری خودخواه شیرین نخواهد بود.

ب) دومین راه این است که به خلق و خویهای دوستان و آشنایانی که با آنها ارتباط صمیمی تری دارید توجه کنید. به طور نمونه، دوستان صمیمی‌تان کم حرف‌اند یا پرحرف. هر خصلتی بین آنها مشترک بود در ازدواج به دنبال آن ویژگی باشید. اگر هر دو خصلت در بین آنها وجود داشت، مثلاً برخی دوستان صمیمی کم حرف و برخی دیگر پرحرف بودند، به این ویژگی شخصیتی به‌عنوان یک معیار نباید توجه کنید.

تشابه؛ در ازدواج شما به کسی نیاز دارید که شما را بفهمد و دغدغه‌های شما را درک کند. اینکه کسی شبیه خودتان را بیابید از اینجا شروع می‌شود. در ارزش‌های شخصی و دغدغه‌هایتان باید به شباهت‌های فکری، اقتصادی، فرهنگی، علمی، سیاسی و ظاهری توجه داشته باشید؛ یعنی پسر در این معیار، با شما فرق زیادی نداشته باشد یا حداقل دغدغه‌های شما را داشته باشد.

البته باید توجه داشت که دغدغه‌ها و اخلاقیات شما در طول زمان تغییر می‌کند. پس به جای تأکید بر اخلاقیات فعلی خود، باید به اخلاقیاتی توجه کنید که مورد تأیید اطرافیان و افراد باتجربه باشد.

اگر کسی با همسرش در بعضی از معیارها تناسب نداشته باشد، برای احساس رضایت و آرامش در زندگی، لازم است خودش را با شرایط جدید وفق دهد. باید انعطاف‌پذیری و ظرفیت بالایی داشته و مدبرانه زندگی را به سمت آرامش پیش ببرد. شاید فرد همیشه قادر به تغییر اوضاع اطرافش نباشد، اما باید بداند که باهوش‌ترین افراد سازگارترین افراد با محیط هستند؛ لذا باید خود را با محیط سازگار کند.

بهمن خسروی فردی مستقل بود و به مال و منال پدرش تکیه نداشت. به نظر می‌رسد صلابت و توان اداره زندگی را داشته باشد.

— اگر مهتاب با بهمین خسروی ازدواج کند، به احتمال زیاد در آینده از نظر رفاه زندگی دچار مشکل می‌شود. همان‌طور که خود مهتاب این را متوجه شده و حاضر است در آینده با قناعت زندگی کند و پا به پای همسرش کار کند تا اقتصاد خانواده را جلو ببرد. اما نکته مهم‌تر این است که اگر بهمین خسروی از ابتدا چنین توقعی دارد و مهتاب را به عنوان همکار خود می‌بیند، این ازدواج دچار مشکل خواهد شد. بنابراین مهتاب باید نگرش اقتصادی بهمین به خانواده را در جلسات خواستگاری با دقت جویا شود.

— باید دانست اینکه بهمین مغازه‌اش را فروخته و پولی برای خرج کردن ندارد و دائم مقروض است، نقطه شروع سختی برای زندگی است. این شرایط برای مردی با این سن و سال، از نداشتن عقل معاش حکایت می‌کند.

— وقتی مهتاب از جلسه اول خواستگاری مجبور است چند چیز مثل ازدواج قبلی، کارگردانی و سیگار کشیدن خواستگار را از پدرش مخفی کند، یک نگرانی دائمی را برای خودش ترتیب داده است. از همین جا می‌توان فهمید روزی که هر یک از این مسائل برای پدرش روشن شود چه برخوردی و چه فضایی پیش خواهد آمد...

به نظر شما چرا مهتاب نمی‌تواند به مسائلی به این واضحی توجه کند؟ روشن است آنچه که مانع اصلی تشخیص مهتاب است، تعلق خاطری است که به بهمین خسروی پیدا کرده است. در این شرایط بهتر است مهتاب از یک فرد مورد اعتماد که به خواسته‌ها و شخصیتش واقف است کمک بگیرد.

— نوید مقدمی هم شغل پردرآمدی دارد و گویا اگر مهتاب با او ازدواج کند رفاه بیشتری خواهد داشت. ولی به نظر مهتاب، او از خود استقلال مالی ندارد. مهتاب به اهمیت این نکته خوب دقت کرده که فرد باید روی پای خودش بایستد. برای اینکه این مطلب روشن شود باید تحقیق کند که خود نوید چقدر توانمندی و استعداد لازم را دارد. باید در خواستگاری صریحاً از او بپرسد که اگر روزی حمایت پدرش را از دست بدهد برنامه‌اش چه خواهد بود.

اما ذهن مهتاب، آن قدر درگیر بهمن بود که از اول نسبت به نوید مقدمی سوگیری داشت. کلاً کار خانواده مهتاب که در شرایط دل بستگی مهتاب به بهمن، خواستگار دیگری را پیش کشیدند کار درستی نبود. نوید هر صفت مثبتی هم داشته باشد، مهتاب نمی‌تواند با او ارتباط برقرار کند.

اگر مهتاب مجبور باشد از بین این دو گزینه یکی را انتخاب کند باید به این موارد توجه داشته باشد:

— مهتاب به معیارهای مرد زندگی، مثل اقتدار، غیرت و مدیریت خواسته‌ها، در این دو خواستگار بی‌توجه بوده و از آن سریع گذشته است. برای همین در این زمینه اطلاعات وی برای تصمیم‌گیری کافی نیست. پس باید با توجه به این مسائل اطلاعات بیشتری را کسب کند.

— مهتاب بهتر است ابتدا با تسلط بر عواطف خود و نگاه دقیق‌تر، تکلیف خسروی را روشن کند و بعد به گزینه‌های منطقی‌تر فکر کند. هر چند این کار خیلی دشوار است و بهتر بود از ابتدا درگیری عاطفی پیدا نمی‌کرد تا بهتر بتواند انتخاب کند و به خاطر درگیری عاطفی آزادی انتخاب خود را از دست ندهد.

— مهتاب قبل از هر چیز باید نسبت به خودش شناخت دقیق‌تری داشته باشد و حساسیت‌های فکری، شخصیتی و فرهنگی خود و خانواده‌اش را بررسی کند. در این باره در صحنه بعد مفصل توضیح داده خواهد شد.

اگر اهل مطالعه‌اید ...



«مطلع مهر» کتابی است که راهکارهایی جامع و کاربردی برای انتخاب همسر در اختیار شما قرار می‌دهد. وجود نمودار درختی که اطلاعات را به صورت خلاصه و دسته‌بندی شده به مخاطب ارائه می‌دهد از نکات برجسته و متفاوت این کتاب است. فصل چهارم کتاب، «معیارهای انتخاب همسر» به سؤالات شما درباره ملاک و معیار به خوبی پاسخ می‌دهد.

